

انحلال طلبی در پوشش شعارهای وحدت

نقدی بر مواضع
گروه "نبرد برای رهائی طبقه کارگر" و
"سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر"
در جریان انتخابات مجلس شورای ملی

انحلال طلبی درپوشش شعارهای وحدت

نقدی برمواضع گروه "نبردبرای رهائی طبقه کارگر"
و سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر "درجریان
انتخابات مجلس شورای ملی

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

اردیبهشت ۱۳۵۹

جریان انتخابات اخیر و مسئله ائتلاف (۱) بحثهای زیادی را در جنبش کمونیستی ایران برانگیخت. نیروها و جریانهای مختلف، هر یک در این مورد سیاستی پیش گرفتند که نتایج تبعی آن، شرکت مستقل آنها را در پی داشت. ما پیش از این سیاست انتخاباتی سازمان چریکهای فدائی خلق را به نقد کشیده و مواضع انحرافی آن سازمان را در این عرصه مبارزه طبقاتی مورد بررسی قرار داده ایم (ضمیمه او ۲ پیکار شماره ...). در نوشته حاضر به این موضوع میپردازیم که چرا دیگر نیروهای م. ل. و بخصوص گروههای موسوم به جریان ۳ نتوانستند یک ائتلاف و حداقل لیست مشترکی از کاندیداها ارائه دهند. صرف نظر از مورد اخیر، یعنی مسأله انتخابات، از آنجا که بطور کلی ائتلاف و فعالیت های ائتلافی اکنون و بویژه در آینده یکی از مسائل مهم عملی جنبش کمونیستی ما را تشکیل میدهد، لازم دیدیم این مسأله و بطور کلی قانونمندی ائتلاف را از خلال برخورد به انتقادات و نظراتی که نسبت به سیاست اصولی ما در انتخابات مجلس شورای ملی مطرح شده بررسی نموده و ضمن بحث پیرامون ضوابط و اصول یک ائتلاف به آن نظرات نیز برخورد نمائیم. در این رابطه ابتدا سیاست خودمان را مورد بررسی قرار میدهم، بعد چگونگی تحقق عملی این سیاست و سپس سیر وقایع و جریان عینی را که مجرد از

خواسته‌ها و سیاست مادر عرصه مبارزه طبقاتی پیش آمد
مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. و بالاخره در این جریان به
انتقاداتی که از طرف رفقای نبرد و دیگر گروه‌های جریان
۳ متوجه ما شده است پاسخ می‌گوئیم (۲).

۱- سیاست ائتلافی‌ها

بطور کلی ما برای ائتلاف انتخاباتی بعنوان یک حرکت
مشخص سیاسی و مبارزاتی برای نیروهای شرکت‌کننده دو معیار
در نظر گرفتیم: معیار اول: سیاست و ایدئولوژی. معیار
دوم: عامل نیرو و وضعیت گروه در صحنه مبارزه طبقاتی.
معیار اول چیزی نبود که بین نیروهای م. ل غیر از سازمان
چریک‌های فدائی خلق برسر آن توافق نباشد. سازمان چریک‌های
فدائی خلق وحدت سیاسی ایدئولوژیک را نه تنها برای ائتلاف
و همکاری، بلکه برای حمایت ساده از یک جریان م. ل هم
مطلق می‌کرد. ما نادرستی این دید انحرافی را در ضمیمه پیکار
۴۷ نشان دادیم. اما خود ما بنا بر معیار اول، ائتلاف کلیه
نیروها و جریان‌هایی را که جزو جنبش کمونیستی مسی دانیم
ضروری می‌شمردیم. طبیعی است با در نظر گرفتن چنین معیاری،
تروتسکیست‌ها، رویزیونیست‌ها (نوع حزب توده‌ای و سه‌جهانی
آن) و دیگر اپورتونیست‌ها نمیتوانستند مورد نظر ما باشند.
برنامه و پلاتفرم این ائتلاف میتواندست بر اساس برنامه
حداقل پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی
تنظیم گردد. گو اینکه در این برنامه بطور کلی اختلافاتی
نه چندان کم اهمیت بین نیروهای شرکت‌کننده وجود دارد،
ولی از آنجا که این ائتلاف یک حرکت دراز مدت نمیتوانست
باشد و بعلاوه بر اساس برنامه کلی ایگه تعیین می‌شد،
نیروها نمیتوانستند در صورت انتخاب کاندیدا موضع انتقادی
خویش را در صورتیکه کاندیدا از برنامه ائتلافی عدول کند

حفظ نمایند ، اشکالی نمی توانست بوجود آید . معیار دوم عامل نیرو ، وضعیت و حضور آن در صحنه مبارزه طبقاتی بود . البته جریانهای سیاسی بویژه بسیاری از گروههای جریان ۳ فاکتور نیرو را قبول نداشته و آنرا بعنوان یک معیار و فاکتور در ائتلاف ، اساساً رد میکردند . بهمین دلیل ما لازم دیدیم در اینجا باین مساله بصورت بازتری بپردازیم .

بطور کلی سؤال این است که : "دریک ائتلاف با برنامه و سیاست مشخص که میخواهد با فعالیت عملی مشترک به پیشرو آید آیا باید فاکتور نیرو و وضعیت گروه در مبارزه طبقاتی را به عنوان یک ضابطه در نظر گرفت یا نه ؟" رفقای نبرد و رزمندگان به این سؤال پاسخ منفی داده و چنین مطرح میکردند که فاکتور نیرو جایی در رابطه با ائتلاف ندارد و نباید هم داشته باشد ، ونیروهای مختلف صرفنظر از اینکه در چه موقعیت گروهی هستند و هر یک چه ارزیابی از دیگران دارند ، اگر از نظر ایدئولوژیک سیاسی برنامه ائتلاف را قبول کنند میتوانند و باید در این ائتلاف شرکت جویند ، در مقابل ، پاسخ ما این بود که خیر ، ائتلاف نمیتواند بی در و دروازه ، بی ضابطه و صرفاً "بر اساس یک سری معیارهای ایدئولوژیک - سیاسی در نظر گرفته شود . ائتلاف با برنامه و فعالیتهای مشترک ، قبل از هر چیز برای پیشبرد مبارزه عملی است و با همبستگی سیاسی - ایدئولوژیک و یا حمایت از این یا آن نیرو در این یا آن جبهه مبارزه طبقاتی اختلاف اساسی دارد . ائتلاف برپایه وجود نیروهای که در صحنه مبارزه طبقاتی حضور فعالی دارند ، بوجود آمده و هدف مشخصی را دنبال می کند . باین معنی که ابتدا گروههای فعالی هستند که نه در حرف بلکه عملاً نشان داده اند بصورت انکارناپذیری در جنبش حضور داشته ، پیگیرانه مبارزه مینمایند و بسیار قابل ملاحظه ای از وظایف جنبش را بدوش میکشند و سپس در مقاطع

معینی برای بالابردن کیفیت و ارتقاء امر سازماندهی در مبارزه و پاسخگوئی به نیازهای حرکت انقلاب، ائتلاف، برایشان و برای جنبش مطرح میشود. از همین رو نظر ما بر این بوده و هست که مکانیزم همکاری و استخوان بندی ائتلاف هرگز نمیتواند بی توجه به فاکتور نیرو و اینکه این یا آن جریان چه وضعیت عینی داشته و چه نقشی عملاً در صحنه مبارزه طبقاتی ایفاء میکند در نظر گرفته شود. ما ائتلاف نمیکنیم که نمایش ائتلاف بدهیم. ما ائتلاف نمیکنیم که نشان دهیم ائتلاف چیز خوبیست و تفرقه مذموم است. ائتلاف نمیکنیم که مذهبی گونه برای وحدت تبلیغ نمائیم و یا آنرا بعنوان برنامه ای در جهت رسیدن به وحدت ارائه دهیم، بلکه ما ائتلاف میکنیم تا برای پیشبرد برنامه و سیاست خود ابزار عملی مؤثر و کیفیت جدیدی بوجود آوریم و برنامه های عملی مشخصی را پیش ببریم. در اینجا به هیچ وجه مسأله تنها حمایت از یک نیروی انقلابی و کمونیستی در مقابل ارتجاع مطرح نیست. این چیز است که صرف نظر از اینکه ائتلاف مورد بحث ما صورت بگیرد یا نه، باید بی چون و چرا عملی شود و جای هیچ گونه بحثی در آن نیست ولی در مورد ائتلاف مسأله بدین صورت مطرح نیست. در اینجا آن هدفی که مورد نظر است این است که کیفیت بالاتری در مقابل ارتجاع بوجود آوریم. صف نیرومندتری در مقابل آنان تشکیل دهیم. نمایش قدرتی از نیروهای کمونیستی ترتیب دهیم و شعارهای خود را هرچه وسیعتر و هرچه گسترده تر بمیان توده ها برده و آگاهی آنان را بالا ببریم و در نتیجه بر پتانسیل و رادیکالیسم جنبش اثر بگذاریم. در اینجا نمیتوان با مسأله ائتلاف برخورد عاطفی و لیبرالی نمود و صرف اینکه با یک محفل و یا گروه از نظر مواضع کلی بریک خط حرکت میکنیم بدون توجه به هدف مشخص و توانی که این نیرو میتواند و باید

در جهت هدفهای فوق ارائه دهد وارد ائتلاف شویم و آنرا به عنوان یک پای اصلی ائتلاف قلمداد نمائیم. این عمل را نه تنها نمیتوان وحدت طلبی نام گذاشت بلکه با اعتقاد ما این عین بی پرnsیپی و بی ضابطه کی است. ما در سطور بعد خواهیم گفت که موقعیت جریانهای که میبایست بافت یک ائتلاف را تشکیل دهند چگونه باید باشد. آنچه که فعلا در اینجا مورد بحث و تاکید ماست اینست که فاکتور نیرو و حضور عینی و بالفعل یک جریان که به عنوان یکی از پایه های ائتلاف مطرح شود یک ضابطه و معیار مسلم و تردید نایذیر است. ائتلافی که بر ضابطه فوق تاکید نکند شیر بی یال و دمی است که نه تنها نمیتواند کیفیت کار ترکیب ائتلافی را از مجموع جبری فعالیت های تک تک اعضاء شرکت کننده بالاتربرد و از خرده کاری جلوگیری کند، بلکه در حرکتش اختلال بوجود آورده و حتی کیفیت کارش را از مجموع تک تک اعضاء آن پائین تر میآورد. هرگونه نگرشی غیر از این، با هر نیتی که باشد چیزی جز آنارشیگری و بی پرnsیپی در تشکیلات و نتیجه های جز مبتذل نمودن قانونمندی ائتلاف و هدفها و نتایجی که از حرکت ائتلافی مورد نظر است نمیتواند ببار آورد. با ائتلاف که یک حرکت مشخص سازمانی و مبارزاتی است نمیتوان برخوردی ایده آلیستی داشت و قانونمندی و اصول ائتلاف هم تعارف بردار نیست. صرفنظر از برنامه و پلاتفرم سیاسی-ایدئولوژیک هر ائتلافی که در اینجا مورد بحث ما نیست تعیین ضوابط و شرایط نیروها و اینکه آیا این نیروها حضور جدی در جنبش داشته و میتوانند تاثیر مشخص و مادی بر حرکت ائتلافی بگذارند یا نه، ضرورت بی- چون و چرائی است که هرکس آنرا نبیند اگر نگوییم نمیخواهد، حداقل میتواند گفت که از برخوردی مسئولانه و مبتنی بر اصول عاجز است. به اعتقاد ما ائتلاف جلوه کوچکی از یک

همکاری جبهه‌ای است، لذا همان قانونمندی‌ایکه در یک‌فعالیت جبهه‌ای وجود دارد در یک حرکت ائتلافی نیز به مقیاسی کوچکتر موجود است. این مساله را میتوان با ذکر دو مثال روشنتر توضیح داد؛ مثال اول: توجه به نمونه‌ای است که هم اکنون در کردستان وجود دارد. در کردستان ۴ نیروی حاضر در آنجا، هیئت‌نماینده‌ی خلق کرد را تشکیل داده‌اند. در کنار این هیئت‌نیروهای دیگر (از جمله خود ما) بودند که از نظر قدرت و حضور در آنجا به حدی نرسیده بودند که به عنوان یک پای اصلی مثلاً در رهبری مرکزی هیئت‌نماینده‌ی خلق کرد شرکت داشته باشند (۳). آیا میتوان گفت که چون این نیروها هم، صرف‌نظر از میزان نیرو و حضورشان، در آنجا فعالیت میکنند، پس حتماً باید در هیات‌نماینده‌ی خلق کرد بعنوان یک پای اصلی شرکت داشته باشند؟! خیر، هیچ اصول و قانون تشکیلاتی‌ای اجازه این بی‌ضابطگی در تشکیلات را نمیدهد.

همان‌طور که گفتیم تکیه ما بر فاکتور نیرو در رابطه با موقعیت یک جریان در ائتلاف به عنوان پایه اصلی آن مطرح است و گرنه شرکت هر جریان در ائتلاف که با مواضع سیاسی ایدئولوژیک ائتلاف‌خوانایی داشته باشد، بطوریکه اصول و ضوابط آنرا خدشه‌دار نکند ضرورتی است که برخورد دموکراتیک با هر جریان انقلابی آنرا ایجاب میکند. طبیعی است که در چنین شرایطی این جریانها نه بعنوان پایه اصلی ائتلاف، بلکه با جایگاه و نقشی فرعی (که شکل و چگونگی آنرا در هر مورد مشخص باید تعیین نمود) شرکت داده میشوند و لسی رد نفی گرائی و قبول برخورد دموکراتیک با چنین جریانهایی به هیچ وجه نمیتواند پوششی برای بی‌ضابطگی و بی‌پرنسیپی از اصول سازمانی جبهه و یا ائتلاف بشمار رفته و محملی برای رد کردن فاکتور نیرو و موقعیت آن در صحنه مبارزه طبقاتی گردد.

مثال دیگر را میتوان در مورد شورای یک کارخانه و یا مؤسسه در نظر گرفت. اگر شورای یک کارخانه و یا مؤسسه یا شهر را در نظر بگیریم که نیروهای مختلفی در آن در شرایط دموکراتیکی فعالیت می نمایند، ترکیب این شورا بر اساس انتخاب توده‌ای، بدون چون و چرا متناسب خواهد بود با میزان حضور و نفوذ نیرو در آن کارخانه، مؤسسه، محله و یا شهر. در این مورد مثال جریان‌هایی خواهد بود که ممکنست چندین نماینده در شورا بفرستند، درحالیکه جریان و یا جریان‌هایی خواهند بود که حتی امکان فرستادن یک نماینده را نیز بدست نمی‌آورند، چرا که موقعیت عینی آنان نفوذ و حضورشان هنوز بحد معینی از رشد نرسیده است که بتوانند حتی یک نماینده به درون شورا بفرستند. آیا این یک امر عجیبی است؟ آیا آن جریان‌ها میتوانند بگویند چون بهر-حال ما وجود خارجی داریم باید در شورا هم نماینده داشته باشیم؟ البته بین شورا و ائتلاف تفاوتی موجود است. ائتلاف از بالا و شورا از پائین و بصورت انتخابی تشکیل میشود. اما اگر قرار باشد ائتلاف موفق و سالمی شکل بگیرد مکانیزم مناسبات نیروها و موقعیت عینی آنها نسبت به همدیگر نباید و نمیتواند با مثال مذکور چندان تفاوتی داشته باشد. وانگهی روشن کردن و نشان دادن میزان نیرو و حضور آن در صحنه مبارزه طبقاتی هم چیزی نیست که احتیاج به میکرسکوپ داشته باشد و هیچ معیار و میزانی نشود برای آن تعیین نمود.

باین ترتیب با اصول و پرنسیپ ائتلاف و نوع فعالیت جبهه‌ای نمیشود بازی نمود و به شکل ساده‌گرایانه‌ای در پوشش اینکه اول ایدئولوژی و سیاست را باید در نظر گرفت، آنرا زیر پا گذاشت. نتیجه چنین بی توجهی این خواهد شد که در جریان عمل بادهها تناقض و درگیری مواجه شویم که

عملاً" در پیشرفت کار اختلال بوجود آورده، نه تنها به هدفی که مورد نظر حرکت ائتلافی است نمیرسیم، بلکه راندمان کار حتی ممکن است از مجموع کار تک تک نیروها نیز باثین تربیاید.

به ما میگویند شما وقتی برخی گروههای جریان ۳ را از ائتلاف حذف میکنید و در عوض ائتلاف با فدائیان خلق را مجاز میدانید عملاً" فاکتور نیرو را عمده و برجسته نموده، ایدئولوژی و سیاست را فراموش کرده اید. ما میگوئیم اصولاً" طرح قضیه باین شکل انحرافی و در مواردی عوامفریبانه است.

ما در سیاست ائتلافی خود، دو معیار و ضابطه اصلی و تعیین کننده، یعنی ایدئولوژی و سیاست و همچنین نیرو و حضور در مبارزه طبقاتی را مورد توجه قرار دادیم در عین اینکه معیار سیاسی ایدئولوژیک اولویت داشت. منظور از این اولویت چنین نبود که اگر جریانی معیار دوم را حائز نبود بتوان با آن به عنوان یک پای اصلی، ائتلاف نمود. معنای این اولویت از نظر ما این بود که اولاً ما از ابتدا نیروهای رویزیونیست و اپورتونیست نظیر حزب توده، سه-جهانی ها، "حزب کمونیست کازگران و..." و... را بطور کلی اردور خارج دانسته و سپس در چهارچوب این ضابطه فاکتور نیرو را مطرح میکردیم. یعنی پس از تعیین آنکه با چه نیروهائی میتوان ائتلاف نمود به ضابطه دیگر یعنی نیرو که ملاک دوم ما قرار میگیرد توجه کردیم. ثانیاً: اگر با جریانهائی که از نظر سیاسی - ایدئولوژیک در ضابطه نمیگنجد کوچکتری - همکاری و حمایت را نیز جایز نمیدانیم، بلعکس با جریان - هائی که در چارچوب مواضع سیاسی-ایدئولوژیک ائتلاف می - گنجد اما از نظر فاکتور نیرو نمیتوانند پای اصلی بحساب آیند، صرفنظر از حمایت از آنها، حضور آنها را در ائتلاف - بشکل فرعی - بطوریکه ضوابط و قانونمندی کار ائتلافی را نقض نکنند، جایز، اصولی و ضروری میدانیم.

ثالثاً: معنی این اولویت چنین است که اگر فرضاً بین نیروهائی که دارای حداقل معیار فوق هستند تناقضات و تضادهائی بروز نمود که جمع شدن کل نیروهای قابل ائتلاف را از نظر ما غیر ممکن نمود، ما بسمت آن نیروئی خواهیم رفت که از نظر سیاسی - ایدئولوژیک با او وحدت بیشتری داشته باشیم ولو اینکه از نظر فاکتور نیرو با نیروی دیگری که از لحاظ سیاسی - ایدئولوژیک این نزدیکی را با ما ندارد و حتی قابل مقایسه هم نباشد (مثلاً نیروهائی چون رفقای فدائیان خلق و رزمندگان ...) این به آن دلیل است که نیروی فوق از حداقل شرایطی که بتواند او را در یک ترکیب ائتلافی قرار دهد برخوردار بوده است. باین ترتیب در عین اینکه ما هر یک از این ضوابط را برای ائتلاف، اصولی و تعیین کننده میدانیم، برای سیاست و ایدئولوژی تقدم قائل بوده و هستیم، ولی این تقدم به این معنی نبود که لزوماً، ضوابط و اصول تشکیلاتی را نادیده بگیریم و یا باین معنی نیست که اگر با نیروئی که از نظر سیاسی ایدئولوژیک با او نزدیک هستیم و اصلاً نیروی دیگری هم در میان نباشد، ضابطه و معیار نیرو حذف شود. بدین ترتیب میبینیم که اصول، ضوابط و موقعیت نیروها در یک ترکیب ائتلافی یک امر فرعی نمی تواند باشد.

اگر بی توجهی به مواضع سیاسی ایدئولوژیک ائتلاف جهت ائتلاف را به انحراف میاندازد بی توجهی به فاکتور نیرو و پای بندی به ضوابط و اصول ائتلاف اولاً " نفس ائتلاف و هدف و منظور آن را زیر سؤال قرار میدهد. ثانیاً " آنارشیسم بی بندوباری و بلبشوئی در رهبری ائتلاف بوجود میآورد. بنابراین بسیار طبیعی خواهد بود که ائتلاف یک نیرو در مقطع معینی با جریانی که از نظر سیاسی ایدئولوژیک به او نزدیک تر است، اما حداقل شرایط را در رابطه با

فاکتور نیرو ندارد کاری از پیش نبرد. اما در همان حال ائتلاف با نیرویی که از نظر سیاسی ایدئولوژیک با او اختلاف زیادتری دارد ولی در مجموع ضوابط مربوطه را داراست باعث پیشبرد هدف معینی گردد. این امر نه تنها مسئله عجیب و غریبی نیست بلکه همواره در جریان مبارزه طبقاتی در رابطه با واقعیت عینی نیروها و هدفهای مشخصی که در مقاطع معین مبارزه طبقاتی مطرح میشود پیش خواهد آمد. در اینجا بنظر ما نزدیکی سیاسی ایدئولوژیک، انعکاس خویش را باید در همکاری این جریان با آن نیرو در یک مناسبات دموکراتیک باز یابد. با استنباط ما در چنین صورتی نه تنها نمی توان کوچکترین خرده‌ای بر ائتلاف گرفت بلکه باید چنین ائتلافی از طرف گرایشات و جریان‌ات دیگر که نمی توانند بعنوان پایه اصلی ائتلاف مطرح باشند مورد تأیید قرار گرفته، سهم خود و در حد توان خود نیروی خویش را در آن مقطع یا با کل ائتلاف و یا با جزیانی که از نظر سیاسی ایدئولوژیک با او نزدیک‌ترند همسو نمایند. متقابلاً ترکیب ائتلافی و یا جریان درون ائتلاف مذکور باید متناسب با موقعیت وجودی و عملکرد آن جریان و یا جریانها با آنها برخورد دموکراتیک نموده و شرایط مناسب برای طرح نظرات پیشنهادات و طرحهای آنان را فراهم کند.

ما فکر می‌کنیم که اگر انحصارگری و یا متقابلاً تساوی طلبی در بین نباشد جزئیات این مسائل را میتوان در جریان برخورد به مسائل عملی ائتلاف روشن نمود.

خلاصه کنیم:

در برخورد به مسئله نیرو ما با دو گرایش انحرافی از دو سو مواجه میشویم یکی انحصار گرائی و نفی گرائی

اسورتونیستی و دیکری انحلال طلبی و تساوی طلبی اپورتو- نیستی . کرایش اول در بوشش فاکتور نیرو و اینکه فسلان جریان کویا نقشی در صحنه مبارزه طبقاتی ندارد و اینکه نباید آنرا به عنوان پایه اصلی ائتلاف و یا فعالیت جبهه‌ای قرار داد، واقعیت وجودی آنان را بصورت مکانیکی و البته بطور ذهنی از صحنه مبارزه طبقاتی جامعه انکار میکند. سمیل این انحراف سازمان چریکهای فدائی خلق و عدم حمایتشان از دیگر نیروهای کمونیست را در مقابل ارتجاع شاهد بودیم. سازمان چریکهای فدائی خلق با این سیاست و حرکتش که در واقع تضعیف صف نیروهای انقلاب در مقابل ضد انقلاب بود، عملاً به ارتجاع کمک نمود. کرایش دوم از سوی دیگر برعکس می‌خواهد مرزها و ضوابط را بهم ریخته و با شعار وحدت طلبی و تبری از سکتاریسم واقعیت عینی نیروها و نقش و حضور مشخص و روشن هر یک را در صحنه مبارزه طبقاتی نفی نماید. این گرایش در تشکیلات و مناسبات نیروها مبلغ بی ضابطگی و حذف معیارهای اصولی بوده و با تکیه کلی بر اینکه ملاک اصلی سیاست و ایدئولوژی است بر قانونمندی ائتلاف و واقعیت عینی مناسبات نیروها سرپوش می‌گذارد. طبیعتاً این دو گرایش نه از منافع جنبش کمونیستی بلکه از منافع و موقعیت خود حرکت نموده و میکند و در همین رابطه ضوابط و اصول را پایمال میکند.



اختلاف سیاست انتخاباتی ما با فداپیان خلق چیست؟

برای روشن تر شدن این تفاوت لازم است به اختلاف اساسی موجود بین سیاست ما و سازمان چریکهای فدائی خلق اشاره شود گو اینکه موضع گیری عملی ما این اختلافات را نشان داده است ولی برای جلوگیری از هرگونه شبهه ای لازم است روی این اختلافات تاکید کنیم. سازمان چریکهای فدائی خلق در جریان انتخابات اخیر حمایت از نیروها و جریانات کمونیستی را در مقابل ارتجاع مشروط به وضعیت و پایگاه توده ای آنها از یک طرف و وحدت ایدئولوژیک سیاسی با آنها از طرف دیگر نمود ما این سیاست را سیاستی هم اکونومیستی و هم پارلمانتاریستی تحلیل نمودیم (رجوع شود به ——— ضمیمه ۲ پیکار ۴۷ و ضمیمه ۲ پیکار ۴۹)

از نظر ما حمایت از یک نیرو قبل از هر چیز در رابطه با جبهه انقلاب و ضد انقلاب معنی میدهد، از این نظر در هیچ شرایطی عدم حمایت متقابل نیروهای انقلابی و کمونیستی از یکدیگر و در مقابل ارتجاع نمیتواند قابل توجه باشد. فدائیان خلق در برخورد به این مسئله به کلی مرز بین انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش نموده و با نادیده انگاشتن کمونیستها عملاً به ارتجاع خدمت نمودند. بار دیگر یاد — آوری میکنیم که ما بین ائتلاف که دارای یک قانونبندی عام و ضوابط و اصول معین تشکیلاتی است، با حمایت از نیروها

در موردی چون انتخابات فرق اساسی قائل هستیم. در ائتلاف فاکتور نیرو و حضور فعال یک جریان در صحنه مبارزه طبقاتی، بعنوان یک عامل مهم و تعیین کننده در مشخص شدن موقعیت این نیرو در ائتلاف دقیقاً و قبل از هر چیز مربوط میشود به پیشبرد یک مبارزه توده‌ای مشترک، مربوط میشود به توانائی یک نیرو در پیشبرد این مبارزه و بالاخره مربوط میشود به ضوابط و معیارهای تشکیلاتی این مبارزه.

اما در مورد حمایت از این یا آن نیرو بطور کلی، در مقابل ارتجاع، ما با چنین مسائلی سروکار نداریم گو- اینکه از حمایت هم در موردی چون انتخابات ممکن است ما با فاکتور نیرو از زاویه دیگری مواجه شویم (که توضیح خواهیم داد) ولی هیچگاه حمایت از یک نیروی کمونیست و مناسبات متقابل آنها نباید و نمیتواند تحت الشعاع حمایت از نیروی دموکرات قرار گرفته و فدای آن شود. ما معتقدیم که فدائیان خلق از آنجا که در حقیقت امر، نیرو و پایگاه توده‌ای را فقط بهانه و پوششی برای اعمال سیاستهای انحرافی و انحصارگرانه و نیست‌انگاری دیگر نیروهای کمونیست، قرار دادند (چیزیکه در معیار دوم آنها بصورت مشخص تر و صریح تری بیان شده) فاکتور نیرو را مطلق نموده و مجرد از مجموعه مقتضیات عمومی جنبش کمونیستی و انقلابی - صفا انقلاب و ضد انقلاب - و مجرد از وضعیتی که بصورت مشخص آرایش نیروها در مسئله انتخابات بخود میگرفت مدنظر قرار دادند. نتیجه آن شد که فدائیان خلق با اتخاذ چنین سیاستی هم به دامان اکونومیسم و هم به پارلمانتاریسم در غلطیدند. اگر فدائیان در حمایت یا عدم حمایت خویش از کمونیستها به تضاد یا تناقضی برمی - خوردند شاید اتخاذ چنان سیاستی نه تنها برای آنها بلکه حتی برای کلیه کمونیستها قابل توجیه بود. در حالیکه

عملاً چنین اتفاقی نیفتاد. اما این تناقض چه میتواندست باشد؟ فرض کنیم فدائیان با این مسئله مواجه میشدند که حمایتشان از یک، دو و یا چند کاندیدای کمونیست ممکن بود باعث شود که از لحاظ تعداد کاندیدائی که میتوانند در لیست بگنجانند، ظرفیتی برای حمایت از سایر کاندیداهای کمونیست که شانس انتخاب شدن برایشان وجود نداشته باشد باقی نماند. در چنین حالتی آنها مجبور میشدند که بنا به مصالح جنبش بجای کمونیستها از دموکراتها پشتیبانی کنند. در حالیکه در عمل چنین نبود یعنی فدائیان نه از لحاظ تعداد کاندیدا (زیرا که در لیستان جای ۱۰ نفر خالی مانده بود) و نه از لحاظ امکان انتخاب کاندیدائی دیگر (زیرا که از قبل قابل تصور بود که از مجاهدین نیز حداکثر یکی دو نفر بیشتر امکان انتخاب شدن نداشتند) دچار اشکال و تناقض نمیشدند. در چنین صورتی دموکراتها و بدتر از آن کسانی را که وابسته به هیات حاکمه هستند، بر کمونیستها ترجیح دادن و اساساً کمونیستها را رها کردن و صف انقلاب و نیروهای انقلابی را در برابر ارتجاع خالی نمودن، به هیچ چیز جز یک سیاست اپورتونیستی و انحصارگرانه نمیتواند تعبیر شود. بر اساس چنین دیدگاه اکونومیستی و پارلمانتاریستی است که فدائیان حمایت از یک نیروی کمونیست را در برابر ارتجاع به پایه توده‌ای یا فاکتور نیروی موکول نمودند که بغایت انحرافی است.

این بسیار روشن است که حمایت بعنوان یک رابطه حداقل میان نیروهای صف انقلاب از یک جریان کمونیستی در مقابل ارتجاع همواره باید مورد نظر دیگر جریانهای کمونیستی باشد. حتی در آن شرایطی که مقتضیات صفتبندی و آرایش نیروهای طبقاتی حمایت از یک نیروی دموکرات را در مقابل ارتجاع لازم می‌شمارد، این سیاست باید به سیاست مشترک

کمونیست‌ها تبدیل شود. اگر این حمایت یک سیاست پرولتری است، هر جریان کمونیستی که چنین سیاستی را پیش می‌گیرد، باید اجرای آن را برای دیگر جریان‌های کمونیستی نیز ضروری شمرده و آنها را به اتخاذ یک سیاست واحد و مشترک بخواند. این نگرش بدون اینکه همبستگی و مناسبات نیروهای کمونیست را تحت الشعاع حمایت از نیروهای دموکرات قرار دهد و یا اساساً آن را نفی نماید. در عین حال در موردی چون انتخابات در رابطه با وضعیت و آرایش نیروها حتی می‌تواند حمایت از یک نیروی دموکرات را محور قرار داده و از نظر منافع و مصالح جنبش کمونیستی هم زیر سؤال قرار نگیرد. باین ترتیب همبستگی کمونیست‌ها در هیچ شرایطی حتی در آنجا که حمایت از یک نیروی دموکرات (در موردی چون انتخابات) در رابطه با مقتضیات آرایش نیروها، مورد توجه قرار می‌گیرد، تحت الشعاع قرار نگرفته و منتفی نمی‌شود. ولی فدائیان خلق گریبان خویش را از این محاسبات خلاص نمودند. زیرا آنها فاکتور نیرو را فقط بهانه و پوشی برای سیاست انحصارطلبانه، نفی گرایانه و پارلمانتاریستی خویش قرار داده بودند و در همین رابطه آنرا مطلق نموده و در تئوریزه کردن آن دچار تناقضات و انحرافات دیگری گشتند.

۲- انطباق سیاست و دیدگاه ائتلافی ما

با نیروهای موجود

۲- در مورد انطباق سیاست فوق با نیروهای موجود- نیروهایی که از نظر ما می‌توانستند یک ائتلاف انتخاباتی در چهار جوب ائتلاف چپ را پیش ببرند اینها بودند: کومه، رزمندگان، چریک‌های فدائی خلق و پیکار. در مورد سایر

جریان‌ات مثلاً" راه کارگر و یا اتحادیه کمونیست‌ها ماه‌نوز به ارزیابی روشنی از آنان در رابطه با فاکتور نیرو به نرسیده و در حال تحقیق بودیم ولی در مورد باقی نیروهای جریان ۳ آنان را در سطحی که بتوانیم از پایه‌های اصلی ائتلاف تلقی کنیم ندانسته و معتقد بودیم این رفقا هنوز بحد معینی از توانائی و حضور در جنبش که بتوانند در ائتلاف نماینده داشته باشند نرسیده‌اند. طبیعتاً ارزیابی ما از این جریان‌ها و درست یا غلط بودن این ارزیابی، سیاست فوق را بهیچوجه زیر سؤال قرار نداده و این مسئله در چهارچوب ارزیابی نیروها قرار میگیرد، نه ارزیابی از درست یا غلط بودن سیاست فوق. بهر صورت در رابطه با سیاست فوق در مورد انتخابات ما یک ائتلاف چپ را با چهار نیروی اصلی فدائیان خلق، کومه‌له، سازمان پیکار و رزمندگان اصولی میدیدیم که در صورتیکه از نظر عملی هم امکان پذیر میگشت میتوانستیم به برنامه، پلاتفرم، ضوابط و سیستم رهبری برخورد نمائیم. همانطور که اشاره کردیم اینها نیروهای پایه‌ای اصلی این ائتلاف بشمار میرفتند. در مورد سایر نیروها، آنهایی را که در چهارچوب مواضع سیاسی ایدئولوژیک ائتلاف قابل پذیرش بودند، بکلی حذف نکرده و خود معتقد بودیم (و هستیم) که این جریان‌ات هم باید بنوعی در رابطه با این ائتلاف قرار بگیرند.

اما آنچه جریان عینی وقایع سیر میکرد حکایت از چیز دیگری داشت سازمان چریک‌های فدائی خلق از همان ابتدای حاضر به حمایت از دیگر نیروهای کمونیستی نبود چه رسد به ائتلاف و یا لیست مشترک. بنابراین دیگر نه ضرورتی برای پیشنهاد بحث درباره ائتلاف با آنان وجود داشت و نه، چنین چیزی اساساً با آنان مطرح شد. رفقای کومه‌له خود در ابتدا درگیر با هیئت نمایندگی خلق کرد بود. طبیعتاً در صورتیکه

ائتلاف آنان عملی می شد ما نیز بنا بر سیاست خود حاضر بودیم بدون آنکه انتظار داشته باشیم به عنوان پای اصلی ائتلاف با هیئت نمایندگی خلق کرد قرار "بگیریم" بنوعی در رابطه با این ائتلاف قرار گرفته و با حفظ استقلال گروهی، با آنها همکاری کنیم. ولی چنین چیزی پیش نیامد و کومله هم بعد از اینکه قرار شد اعضاء هیئت نمایندگی خلق کرد بصورت مستقل در انتخابات شرکت نمایند، درپیشبرد یک برنامه ائتلافی با ما از خود آمادگی نشان نداد. بنا بر این در چهارم - چوب ضوابط و معیارهای ما فقط رفقای "رزمندگان" باقی مانده بودند. علیرغم اینکه رفقای رزمندگان در جریان انتخابات انفعال از خود نشان دادند، با این دلیل که آنها از نظر ما دارای شرایط نسبی لازم در رابطه با معیارهای فوق بودند ما پیشنهاد خود را با آنان مطرح نمودیم ولی این رفقا پیشنهاد ما را نپذیرفتند و عنوان نمودند که آنها توضیحی برای رفقای نبرد و دیگر گروههای موسوم به جریان ۳ ندارند. و لذا ترجیح میدهند که با وضعیت فعلی بصورت انفرادی شرکت نمایند. با این ترتیب نه ما و نه هیچیک از نیروهای جنبش کمونیستی در خطوط مختلف نتوانستیم در جریان انتخابات دست به یک ائتلاف بزنیم. اینکه این مسئله چقدر در ارتباط با موقعیت و وضعیت فعلی جنبش کمونیستی است و رابطه آن با انحرافات موجود چگونه است چیزی است که باید در یک بررسی جداگانه روشن شود. اما آنچه تجربه عملی نشان داد این بود که وضعیت عینی نیروهای جنبش کمونیستی صرف نظر از هر انحراف و یا نارسائیهای آن فعلاً در این مقطع، در وضعی نبودند که بتوانند یک برنامه ائتلافی را (با برنامه و فعالیتهای مشترک) پیش ببرند. از سیر وقایع و وضعیت عینی نیروها شاید بتوان چنین نتیجه گیری نمود که: حداقل در آن شرایط دنبال کردن یک

اینکه کاندیداها توسط نیروهای مختلف مشخص شد در تماسی که با برخی از گروههای سیاسی از جمله رفقای راه کارگر، رزمندگان و نبرد داشتیم لیست مشترک در دستور قرار گرفت. در این تماس که رفقای راه کارگر، رزمندگان و نبرد حضور داشتند بروشنی توضیح دادیم که ما دادن لیست مشترک را که چیزی پررنگ تر از حمایت متقابل است همانند ائتلاف یا تبلیغات مشترک ندیده و فاکتور نیرو را آنگونه که برای ائتلاف لازم می شمیریم در نظر نمی گیریم و لذا هم اکنون ما نعی در درون لیست مشترک نمی بینیم (۴). در جریان بحث بعد از اختلافی که برای ترتیب اساسی با رفقای راه کارگر پیش آمد و با این رفقا به توافق نرسیدیم، رفیق رزمندگان مطرح می نماید که بنابراین لیست مشترک دیگر منتفی است و رفیق ما و رفیق نبرد هم برخورد مشخصی با این اظهار نظر نمی کنند. و رفیق ما با این استنباط که گویا هم اکنون این رفقا مایل نیستند لیست مشترک داده شود پیشنهاد جدیدی در آن تماس مبنی بر اینکه بدون رفقای راه کارگر لیست مشترک ارائه دهیم نمی دهد. با این ترتیب در این تماس بدون اینکه لیست مشترک بیکار، رزمندگان و نبرد اساساً مورد بحث قرار گیرد، با نفی لیست مشترک بطور کلی توسط رفیق رزمندگان و سکوت دیگران نسبت به این ابراز نظر بحث خاتمه می یابد، در فردای آنروز و شاید دو روز بعد از آن ما ناگهان با لیست مشترک رزمندگان - نبرد مواجه شدیم!

با توجه باینکه در آخرین روزهای انتخابات ما و رفقای راه کارگر چندین روز متوالی در صدد تماس با رفقای رزمندگان بمنظور ارائه لیست مشترک بودیم و ضمناً ارائه این لیست را با رفقای راه کارگر تا آخرین روز موکول به شرکت رفقای رزمندگان و نبرد نموده بودیم این حرکت رفقای رزمندگان و نبرد را حرکتی غیر مسئولانه، غیر سیاسی

و حتی کودکانه یافتیم. توضیحات متناقضی که از گوشه و کنار توسط رفقای نبرد و رزمندگان داده میشد نه تنها نتوانست پاسخ قانع کننده‌ای باشد بلکه به ابهامات و سئوالات ما در مورد این حرکت افزوده شد. توضیحی که رفیق رابسط رزمندگان داد چنین بود که چون استنباط آنان این بوده است که گویا ما (پیکار) ارائه لیست مشترک را موکول به فاکتور نیرو نموده‌ایم ضرورتی در تماس با ما ندیده‌اند!! این توجیه آشکار را با حرکت آگاهانه ما برای لیست مشترک با رفقای راه‌کارگر، رزمندگان و نبرد از یک طرف و با توضیح صریح و روشن ما در تماس با این رفقا در اینکه ما فاکتور نیرو را در ارائه لیست مشترک همانند ائتلاف نمی‌بینیم و در نظر نمی‌گیریم بهیچوجه خوانائی نداشت. و ما هیچ دلیل و قرینه‌ای که این رفقا چنین استنباطی از سیاست و مواضع عملی ما بنمایند نمی‌دیدیم. حتی اگر کوچکترین ابهامی برای این رفقا در این مورد باقی مانده بود و رفقا استنباط نادرستی نموده بودند می‌توانستند از طریق تماس سریعی که برایشان امکان پذیر بود رفع ابهام نمایند. بهر صورت بدلالی که بر ما معلوم نیست این رفقا در غیاب ما اقدام به دادن لیست مشترک نمودند. این رفقا در طرح انتقاداتشان نسبت به ما نه تنها کوچکترین اشاره‌ای به این حرکت نکرده‌اند بلکه برعکس قضیه طوری وانمود شده است (به خصوص با جدول بندی‌ای که رفقای رزمندگان در رزمندگان شماره ۲ - ترسیم نموده‌اند) که گویا ما حاضر به دادن لیست مشترک نشده‌ایم! بهر صورت ما "جدا" خواهان توضیحات این رفقا در این مورد هستیم.

این بود رهسور کلی نظر و عمل ما در مورد انتخابات و سیاست ائتلاف و حمایت.

اکنون می‌پردازیم به انتقاداتی که به سیاستهای ما مطرح شده است.



متاسفانه باید گفت که انتقادات مطروحه هیچکدام از یک پایهٔ تئوریک و برخورد موشکافانه به مسئله اثتـلاف و ضوابط آن نشأت نگرفته است. شیوه مبارزهٔ ایدئولوژیکی که در این زمینه پیش گرفته شده (بخصوص از جانب رفقای نبرد) بسیار تأسف‌آور است و بیشتر به هیاهو و جارو-جنجال می ماند تا یک انتقاد اصولی، ما در این انتقادات بمواردی برمی خوریم که اشکارا توام با دروغ و تحریف است. ما "انتقاداتی" را که در "نبرد" شماره ۸ درج شده است به عنوان نمونه تیپیک یک انتقاد خرده‌گیرانه غیر مسئولانه و در عین حال غرض‌آلود و تحریف‌آمیز ارزیابی نموده و نشان خواهیم داد که این انتقاد چه از نظر مضمون و چه از نظر شکل هیچگونه مبنائی نداشته و باید بعنوان شیوه‌ای که دادوقال و هیاهو را جانشین مبارزه ایدئولوژیک کمونیستی می نماید از طرف جنبش کمونیستی طرد و محکوم گردد. در برخورد به این "انتقادات" بدلیل اظهارات نادرست و تحریف شده، ناچار بودیم که به توضیح برخی جزئیات نیز بپردازیم. ما پرداختن به این جزئیات را خرده-کاری میدانستیم لیکن ما مسئولیت این خرده‌بحث را متوجه رفقای میدانیم که در مبارزه ایدئولوژیک به انحراف افتاده، آگاه یا ناآگاه دست به تحریف حقایق زده‌اند.



مبارزه ایدئولوژیک کمونیستی یا

هیاهوی عوام فریبانه

رفقای نبرد از همان ابتدا بدون اینکه اساساً زحمت این را بخود بدهند که به ضوابط، پرنسیپ‌ها و معیارهای یک ترکیب اشتلافی از جنبهء تئوریک آن برخورد نمایند و اثبات بکنند که چرا فرضاً "از نظر آنها یک اشتلاف نباید ضابطه‌ای بر کیفیت و توانائی شرکت‌اعضاء خود در پیشبرد هدفهای اشتلاف تعیین نماید. و یا مثلاً" اثبات کنند که حضور عدم حضور فعال یک نیرو در صحنه مبارزهء طبقاتی مثلاً" فاقد اهمیت است. ابتدا به ساکن به مسائل کلی در اهمیت ایدئولوژی و سیاست پرداخته و با پیش‌فرضهای غلط خود شروع به صدور حکم و ادعا و "انتقاد" نموده‌اند. این رفقا در هیچ جای "انتقاد" اساساً وارد در ماهیت این مقوله نشده‌اند و همه پیش‌فرضهای خود را بصورت حکم کلی و مسلم در نظر گرفته‌اند. این شیوه انتقاد و مبارزه ایدئولوژیک بنظر ما یک شیوهء عوام‌فریبانه است. وقتی مسائل از جنبه‌های تئوریک و بصورت همه‌جانبه باز نشود میتوان هر چیز غلطی را بارنگ و لعاب و بخصوص با تکیه بر انگیختن احساسات خام توده‌ها وارونه بر حق جلوه داد!

رفیق نویسنده نبرد ضمن اینکه به مسائل کلی میپردازد و طرف مقابل را مرتباً "متهم به اصول شکنی، کار شکنی و سکتاریسم میکند و لیکن از یک طرف حتی یک نمونه ایمن

"اصول شکنی ها" و "کارشکنی ها" را از نظر تئوریک باز-
نکرده و از طرف دیگر در سایه این هیاو پیرامون اهمیت
معیار سیاست و ایدئولوژی، برضوابط و اصول سازمانی ائتلاف
پرده می افکند. متأسفانه ما نتوانستیم حتی یک نمونه دراین
نوشته بیابیم که وارد در ماهیت قضیه شده و آنرا از زاویه
اصولی آن مورد بررسی و انتقاد قرار داده باشد. فقط در
یکجا به اشاره کوچکی برمیخوریم که در مورد سیاست ائتلاف
سازمان از گفته های ما نقل شده است. در آنجا گفته شده
بود که: "مادر سیاست ائتلافی خود سه محور را مورد توجه
قرار میدهیم. ۱- معیار سیاسی ایدئولوژیک - ۲ - انطباق
پراتیک بر مواضع ۳ - نیرو". "نبرد" سپس بدون اینکه فاکتور
نیرو را حتی باختصار مورد بررسی قرار دهد از آن پریده
و دوباره به کلی گوئی در اهمیت سیاست ایدئولوژی پرداخته
است.

رفقا بدون روشن کردن ضوابط و معیارهای همکاری و فقط
برای خالی نبودن عریضه میگویند: "شاید چنین پنداشته شود
که ما مخالف هر نوع همکاری و اتحاد عملی بین رفقای پیکار
با دیگر انقلابیون کمونیست و یا سازمان چریکهای فدائی خلق
هستیم، نه ما بهیچ وجه چنین عقیده ای نداریم". وبعد چنین
عنوان میکنند که: "آنچه دقیقاً" مورد انتقاد ماست سرپیچی
رفقای پیکار از همکاری و ائتلاف با کمونیستها و رفتن
بدنبال فدائیان خلق است..."

می بینیم که دراین برخوردها، رفقای نبرد از برخوردار
مشخص به سیاست مافرار نموده و متأسفانه به قلب واقعیات
و تحریف حقایق پناه می برند. ما معتقدیم تازمانی که
سیاست ما، معیارهای ما و یا عدول از این سیاست، درصحنه
مبارزه طبقاتی بصورت روشن بررسی و مشخص نشود و از این
زاویه "سرپیچی از همکاری و ائتلاف با کمونیستهای راستین

و رفتن بدنبال چریکهای فدائی خلق" در سیاست ما نشان داده نشود، در حقیقت هیچ چیز گفته نشده و در حد یک ادعا در حرف باقی می ماند.

نمونه دیگر این برخورد را در انتقاد رفقا به این مسئله مشاهده می کنیم، و آن اینکه چرا ما در کردستان و مسجد سلیمان کاندیدا معرفی کرده ایم؟ در اینجا نیز "نبرد" بدون ورود در ماهیت قضیه، بدون بررسی، تجزیه و تحلیل و نقد سیاست کلی و عمومی ما در انتخابات، بازهم به کلی - گوئی پرداخته و نتیجه "مطلوب" خویش را چنین استخراج میکنند که "پیکار در این منطق به رقابت طلبی با کمونیستها افتاده است". گوا اینکه توضیح جزئیات و سیر قضا یا در کردستان و مسجد سلیمان بنوعی افتادن به دام خرده گیریها و خرده - بحثهای بی مورد است. لیکن از آنجا که بنظر ما قضایای مربوط به این مناطق توسط "نبرد" تحریف شده و مهمتر از آن از یک دید اکونومیستی، مذهبی و پاسیفیستی به این مسئله پرداخته شده، لازم دیدیم که اندکی در این مورد مکث نماییم؛ توجه کنید:

"قدرت طلبی و تعصب سازمانی رفقا را بر آن داشت که در برخی از حوزه های انتخاباتی مشخصا" به مقابله جوئی و رقابت با دیگر م.ل ها و حتی رقابت با کمونیستهایی که بطور استثنائی چشم انداز پیروزی در انتخابات را داشتند دست زدند. صرف تبلیغ نام سازمان و نه مواضع سازمان - زیرا که این مواضع را نیروهای دیگر هم تام و تمام تبلیغ میکردند - آنان را واداشت که ضرورت اتحاد عمل، ضرورت یکپارچگی کمونیستهای راستین و ضرورت تبلیغ این اتحاد عمل را بکلی از یاد ببرند". (نبرد همان شماره)

صرفنظر از جنبه های تحریف شده ای که بآن اشاره خواهیم نمود بنظر ما این انتقاد مشخصا یک بینش انحرافی را با خود

حمل میکنند. از اینرو تا آنجا که به سیاست معرفی کاندیدا بطور کلی مربوط میشود توضیحات زیر را لازم میدانیم.

بنظر ما هم سیاست اصولی این بوده است که جریانهای چپ حتی المقدور قبل از معرفی کاندیداها، دست به ائتلاف زده و یا حداقل بر سر کاندیداها - بخصوص در مناطقی که تعداد کاندیداها از تعداد مورد نیاز در آن منطقه بیشتر میشود به توافق برسند. این کاریست که حتماً باید صورت میگیرد و نقطه گرهی مسئله هم در اینجا بوده است. در صورتیکه جریانهای چپ در این نقطه بدلیل انحرافات موجود در آنها و نیز در رابطه با مجموعه شرایطی که بر جنبش چپ حاکم بوده است بتوافق نرسیدند و یا متأسفانه اساساً "کوششی در جهت این توافق مبذول نداشتند که بنظر ما انتقاد اساسی و اصولی در همینجا است، از آن پس حرکت مستقل گروهها اجتناب ناپذیر شده و نمیتوان بر آنان خریده گرفت که چرا یک طرف داوطلبانه کنار نکشیده است. اتحاد، ائتلاف و یا توافق یک امر دو یا چند جانبه بوده و هرگز اینطور نیست که اگر فرضاً یکطرف اساساً از خود آمادگی نشان نداد و یا فرضاً طرف و طرفهای دیگر را بطور کل نیست انگاشت، آنها مذهبی گونه و بصورت پاسیفیستی کنار بکشند. این سیاست کمونیستی و پرهیز از رقابت طلبی نیست. این برخورداری مذهبی و پاسیفیستی است. بطور مثال در کردستان، ما با رفقای کومله نتوانستیم بر سر ائتلاف و یا نوعی همکاری و هماهنگی بتوافق برسیم، رفقای کومله با هرگونه ائتلاف و یا هماهنگی و همکاری هائی بهر دلیل مخالفت کرده و مطرح نمودند که از هر جهت خواهان حرکت مستقل خویش هستند (۵)، این دیگر بعهده خود ما بود که با در نظر گرفتن مقتضیات عمومی جنبش و هم چنین آن مقتضیاتی که بر سر موارد، نظرات و ایده های ما را به درون توده ها بعنوان یک

ضرورت بی چون و چرا برای ما مطرح میکند، آن سیاست اصولی که بنظرمان میرسد، اتخاذ کنیم. در چنین صورتی دو راه برای ما قابل تصور بود؛ یا از همان ابتداء با اتخاذ یک موضع انتقادی بصورت کاملاً "یکجانبه‌ای کنار کشیده و از خود رفع مسئولیت‌نمائیم که این بنظر ما به هیچوجه یک برخورد کمونیستی نبوده "پاسیفیسم محض است" و راه دوم اینکه تا آنجا که به شکستن آراء نینجامد، حرکت مستقل خود را شروع نموده و وظیفه خود را در بردن ایده و نظراتمان به درون توده‌ها و هم چنین معرفی سازمان در عرصه مبارزه انتخاباتی انجام داده و بحرکت بیفتیم و در آنجا که پای رای گیری پیش‌آید و چنانچه این رفقا امکان انتخاب شدن داشتند کنار برویم، ما فکر می‌کنیم این اصولی‌ترین موضعی است که در صورت نبود توافق و یا ائتلافی دوجانبه بشود اتخاذ نمود، گو- اینکه هدف اولی شرکت ما در این انتخابات بطور کلی کسب رای نبود، ولی از همین زاویه هم که حساب کنیم حرکت ما اشتباه نبوده است به این معنی که اگر ما فرضاً دارای آنچنان پایه‌ای هستیم که حرکت و فعالیت ما میتواند بسهم خود تغییری در وضعیت و آرایش نیروها در انتخابات بوجود آورد و یا با جمع شدن آراء ما تغییری در معادلات و محاسبات نیروها صورت گیرد، معنایش این است که به هیچ وجه نباید از این نیرو بی تفاوت گذشت و حتماً باید متناسب با واقعیت وجودیش با او دست به همکاری و یا توافق زد، مثلاً اگر ۹۰۰۰ رای با ۱۰۰۰ رای مجموعاً ۱۰۰۰۰ رای میشود که می‌تواند یک کاندیدای دارای ۹۵۰۰ رای را پشت سر بگذارد، راه اصولی و ضروری این است که یک ائتلاف و توافق دوجانبه حتماً صورت گیرد. اما وقتی چنین توافقی صورت نگیرد انتقاد دیگر از آنجا وارد نیست که چرا یک طرف داوطلبانه مذهبی گونه از ابتدا کنار نرفته است انتقاد اصولی در آنجا بوده

است که ضرورت این ائتلاف و همکاری دیده نشده است و با آن برخورد منفعل شده است (۵). اینگونه انتقاد همانطور که گفتیم از یک زاویه نگرشی پاسیفیستی، اکونومیستی و مذهبی مطرح میشود. البته روشن است که اگر ائتلاف و یا توافق صورت نگرفت حرکت اصولی چنین است که کاندیدای دارای حدوداً ۱۰۰۰ رای در موقع انتخابات بنفع اولی کنار برود. ولی حتی اگر چنین حرکتی را هم نکرد و فرضاً "آراء شکسته شد، بنظر ما انتقاد ریشه‌ای و اصولی بهمان حرکت اولیه و برخورد به ضرورت ائتلاف و یا توافق وارد است که باید انجام می‌گرفت. انتقاد به کنار نرفتن طرف دوم در عین اینکه یک حرکت مقابله جویانه و غیر کمونیستی محسوب میشود ولی باز هم فرع بر انتقاد اصولی و اساسی ضرورت ائتلاف و یا توافق محسوب میشود. در اینجا تکیه بر انتقاد دوم که به هر صورت جنبه تبعی و ثانوی دارد منحرف کردن اساسی بحث و سرپوش گذاشتن بر هسته اصلی انحراف است. به این ترتیب صرف نظر از نقطه گرهی و اصلی قضیه در مورد برخورد ما " رقابت طلبی " و "مقابله جوئی" زمانی میتواند مطرح باشد که مادر واکنش نسبت به عدم توافق اولیه، بهنگام رای گیری کنار نرویم. در صورتیکه ما در سقز حداقل چهار روز قبل از رای گیری - و نه در لحظه رای گیری که رفقای نبرد بنا درست منعکس نموده اند - بنفع کومله اعلام کناره گیری نمودیم (در مورد سنندج یک هفته قبل از انتخابات، انتخابات ملفی شده بود ولی بهر حال دوروز قبل از انتخابات رفقای ما کنار رفتند.)

اما در مسجد سلیمان:

بنظر ما انتقاد در مورد مسجد سلیمان حتی از مورد کردستان هم نابجا تر است. اگر در کردستان امکان انتخاب برای رفقای کومله مطرح بود - و در همین رابطه کنار رفتن

داوطلبانه ما ضروری می‌شد. در مسجد سلیمان امکان انتخاب برای هیچک از کاندیداهای ما و رفقای رزمندگان مطرح نبود. انتقاد باین مورد هم از نظر ما باید در این چهارچوب که چرا با رفقای رزمندگان از آغاز ائتلاف صورت نگرفته است، بررسی شود. و در این مورد انتقاد اصلی را ما در نهایت متوجه رفقای رزمندگان میدانیم و انتظار نادرست این رفقا را از اینکه چرا ما بصورت یکجانبه کنار نرفته، و یا کاندید معرفی نموده‌ایم، یک انتظار غیر اصولی ارزیابی می‌کنیم. بخصوص در آنجا که اساساً امکان انتخاب شدن وجود نداشت. از آنجا که جریان‌ات مربوط به مسجد سلیمان بصورت تحریف شده‌ای پخش و نشر شده است، ما مجبور شدیم گزارش رفیق مسئول کمیته خوزستان به مرکزیت سازمان را در اینجا عیناً بیاوریم:

" ما از مدتها قبل مسئله شرکت فعال سازمان در انتخابات مجلس شورای ملی را در نظر داشته‌ و از قبل خودمان را برای شرکت آماده می‌کردیم از جمله در شهر مسجد سلیمان ... مسئله شرکت خود و انتخاب رفیقی بعنوان کاندید را با رفیق مسئول رزمندگان، در میان گذاشتیم. این رفقا در جلسه بعد مطرح کردند که آنها نیز در مسجد سلیمان کاندیدا معرفی خواهند نمود و البته در جای دیگر کاندیدا نخواهند داشت. بعد از شنیدن خبر شرکت رفقای رزمندگان در انتخابات و تصمیم بر معرفی کاندیدا، من با رفیق مسئول رزمندگان قرار ملاقات گذاشتم این ملاقات با این هدف بود که از اعلام دو نامزد برای خود و رفقای رزمندگان جلوگیری نموده و حتی الامکان سعی کنیم، با یکدیگر ائتلاف کرده و یک کاندیدای مشترک معرفی کنیم. در ملاقات با رفیق رزمندگان ابتدا او سؤال کرد که موضع ما در برابر ائتلاف با نیروهای دیگر م. ل چیست که من دو عامل مواضع

سیاسی ایدئولوژیک و حضور در جنبش و نیروی توده‌ای را مطرح کردم و از این نظر ائتلاف با رزمندگان را امکان پذیر می دانستم سپس او مطرح کرد که مادر سطح خوزستان حاضر به همکاری با سازمان هستیم اما در شهر مسجد سلیمان قصد داریم کاندیدای خود را بعنوان کاندید رسمی خودمان معرفی کنیم. من برای حل مسئله امکان انتخاب یک کاندید، دورا حل را عنوان کردم. یک ائتلاف رسمی با رزمندگان در مسجد سلیمان بنحوی که رفیق رزمندگان بعنوان کاندید رسمی ما و رزمندگان معرفی شود دوم اعلام نامزدی بطور منفرد از طرف رفیق آنها و سپس پشتیبانی ما و رزمندگان بطور اشتراکی و یا جدا جدا از نامزدی رفیق آنها. در باره راه حل اول چون این مسئله یک ائتلاف رسمی است احتیاج به برخورد رفقای رهبری ما و رزمندگان دارد و تصمیم گیری در باره آن از حوزه اختیارات ما در خوزستان نیست. پس فعلا تا روشن شدن نتیجه مذاکرات رفقای رهبری ما و رزمندگان از آن نمیتوان صحبت کرد. در صورتی که دو سازمان موافقت کنند که با یکدیگر ائتلاف داشته باشند مسلما ما هم موظف هستیم در مسجد سلیمان روی مسئله اعلام یک نامزد مشترک موافقت کنیم. در باره راه حل دوم این راه حل در مقطع حاضر راه حل بهتری است و امکان پذیر هم هست و ما قبول می کنیم که این نامزد منفرد مورد پشتیبانی ما و رفقای رزمندگان همان رفیق کاندیدای رفقای رزمندگان باشد. در ضمن از آنجا که امکان راه حل اول هم در مذاکرات رفقای رهبری وجود دارد، بهتر است فعلا رفیق آنها بعنوان منفرد ثبت نام کند در صورتیکه در تهران با ائتلاف موافقت شد بلافاصله رسماً بعنوان کاندیدای رسمی ائتلافی اعلام می کنیم و در غیر این صورت از همان کاندید منفرد پشتیبانی خواهد شد (۶). من در این جلسه بر روی لزوم ائتلاف به هر شکل اصرار داشتم و معتقد

بودم که حتی الامکان نباید دو کاندید مجزی معرفی کرد. اما موضع رفیق رزمندگان این بود که بهر عنوان از اعلام نامزدی کاندیدای خودشان بعنوان تنها کاندیدای رزمندگان، دفاع می کرد و به هیچ وجه با اعلام بعنوان کاندید منفرد موافق نبود. بنابراین تنها راه همان توافق دوجانبه روی ائتلاف بود که آنهم وابسته به نظر رهبری ما و آنها بود. این جلسه با مید پایان مذاکرات تهران خاتمه یافت بدون اینکه نتیجه ای گرفته شود. در همین جلسه رفیق رزمندگان اصرار داشت که در شرایطی که آنها نیز کاندیدا معرفی می کنند، ما از معرفی کاندید خوداری کرده و بآنها رای دهیم و برای آنها تبلیغات بکنیم. در ضمن، رفیق رزمندگان مسئله انتخاب رفیق خودشان را حدوداً "قطعی میدانست که از نظر ما به همان قطع منتفی بود و با نظر این رفقا مبنی بر عدم معرفی کاندیدا از طرف خودمان مخالف بودم و گفتم که این حق مسلم ماست که در صورتیکه ائتلاف صورت نگیرد، در زمینه انتخابات مجلس بعنوان یکی از عرصه های مهم فعالیت سیاسی مستقلاً" شرکت کرده و کاندیدا معرفی کنیم. و تقاضای شما از ماکه کاندید معرفی نکنیم یک برخورد غیر اصولی است و نباید بهیچ وجه چنین انتظاری داشته باشید. این جلسه در همین - جا خاتمه یافت .

در جلسه بعد من مطرح کردم که در تماس تلفنی با رفقای تهران شنیدم که مسئله ائتلاف منتفی شده است و بنابراین راه حل ائتلاف منتفی شده بود و راه حل کاندید منفرد هم که قبلاً از طرف رفیق رزمندگان منتفی شده بود. بنابراین این چاره ای جز اعلام دو کاندید مجزی از طرف ما و رزمندگان (در مسجد سلیمان) باقی نمانده بود. رفیق رزمندگان در باره سایر شهرها نظر ما را خواست، ما گفتیم ما در آغا جاری و آبادان هم کاندیدا داریم. گفت آیا کاندیدای مشترک

هستند. گفتم نه چون شما در آبادان و آغا جاری به هیچ وجه نیرو ندارید و ائتلاف با یک نیروی سیاسی بدون نفوذ و حضور در یک شهر معنی نمی‌تواند داشته باشد و ما در مورد اهواز و مسجد سلیمان حاضر بودیم و صحیح میدانستیم، که امکان پذیر شده است. و این مسئله با سیاست ملة مبنی بر دو عامل مواضع سیاسی ایدئولوژیک و نیرو برای ائتلاف مطابقت دارد. رفیق رزمندگان گفت ما در آغا جاری نیستیم اما در آبادان مقدار کمی نیرو داریم. من گفتم در آبادان نیروئی نیستید که بتوان ائتلاف و یا توافقی صورت گیرد. رفیق رزمندگان گفت اتفاقاً همین موضع شما را رفقای رهبری سازمان شما در تهران داشته‌اند که بنظر ما هم درست است. این رفیق دیگر حرفی در این مورد نزد ولی در مورد مسجد سلیمان کماکان روی عدم معرفی کاندید توسط ما اصرار داشت. من هم روی معرفی کاندیدها در صورت عدم ائتلاف اصرار داشتم اما مطرح کردم که برای جلوگیری از تفرق آراء و بالا بردن امکان انتخاب نامزدها در دور آخر یکی بنفع دیگری کنار خواهد رفت. به این معنی که در روزهای آخر ارزیابی خواهیم کرد و در صورتی که دیدیم نامزد شما امکان انتخاب بیشتری دارد، و پایه توده‌ای زیادتری، ما بنفع شما کنار خواهیم رفت و یا بالعکس. در تماس تلفنی با شما، شما ابراز داشتید که مادر نهایت به هر حال بنفع رفقای رزمندگان کنار برویم که ما هم نخست با همین نظر برخورد غیر اصولی کرده و با این امر موافقت کرده بودیم و گویا شما به رفقای رزمندگان چنین قولی هم داده بودید که بعداً "در تماس با تهران، قرار بر این شد بدلیل موجهی کنار نرویم. بهر صورت ما هم در ملاقات با رفیق رزمندگان کنار رفتن خودمان را بنفع آنان، اطلاع دادیم.

در برخورد با رفقای هوادار در مسجد سلیمان ما دریافتیم که موضعمان نادرست است باین معنی که کنار رفتن ما بدون

اینکه این کنار رفتن اثرات محسوسی در انتخاب رفیق رزمندگان و حداقل امکان انتخاب او را بدور دوم در بر داشته باشد، یک امر کاملاً نادرست و غیر اصولی است. و هیچ نتیجه‌ای در بر ندارد، حتی از زاویه میزان رای هم میتوان گفت باین دلیل که در آنجا طوریست که کنار رفتن آراء ما بلافاصله بمعنی اضافه شدن آرای رفقای رزمندگان نخواهد بود، میزان رای از مجموع هردو کمتر خواهد شد. و از آنجا که با کنار رفتن ما امکان انتخاب رفقای رزمندگان مفر است، بنابراین نه ضروری و نه درست خواهد بود که ما کنار برویم.



توضیح دیگر راجع به اتهامی است که رفقای نبرد در باره گذاشتن میتینگ از طرف ما در مسجد سلیمان روی میتینگ انتخاباتی رفقای رزمندگان، بما زده اند. این یک ادعای دروغ و کذب محض است. ما از ۶ - ۵ روز قبلاً میتینگ روز جمعه را اعلام کرده بودیم و بتصور خودمان حتی رفقای رزمندگان ناخودآگاه بعد از ما اعلام میتینگ کرده بودند و حداکثر میتوان گفت تعیین این یونامه‌ها از روی اشتباه و ناشی از عدم برنامه‌ریزی و هماهنگی کارهای ما و آنها بوده است. خود رفیق مسئول رزمندگان نیز این امر را قبول دارد و مطرح کرد که برفقای خود در تهران اطلاع داده است که این مسئله دروغ است و درست نیست بهر حال ما باید با این قضیه برخورد کنیم و علاوه بر آن از رفقای رزمندگان بخواهیم که در این باره موضع گرفته تکذیب کنند و در ضمن در روابط درونی از این رفقا بخواهیم که این خبر از چه کانالی به آنها رسیده است و چه توضیحی در این باره دارند... مسئول کمیته خوزستان ۵۹/۱/۱۵. این بود قسمتی

از گزارشی که رفیق مسئول کمیته خوزستان سازمان از سیر جریان‌ات‌انجا نوشته است .

این گزارش با اندازه کافی نشان میدهد که سیاست ما برچه روالی گذشته است ، مسئولیت عدم ائتلاف و توافق در اینجا بعهدده کیست . و انتظار رفقای رزمندگان و نبرد مبنی بر عدم معرفی کاندیدا از طرف ما و یا تحلیل آن بر اساس "رقابت طلبی" تاچه اندازه غیراصولی است . (۷)

به این ترتیب آیا روشن نیست که آن "رقابت طلبی ای کسه رفقای نبرد و رفقای رزمندگان از آن سخن میگویند در واقع چیزی جز دعوت به پاسیسیسم ، دعوت به نفی هویت و موجودیت دیگران نبوده است ؟ آیا روشن نیست که آن "اتحاد عمل و یکپارچگی کمونیستهای راستین و ضرورت تبلیغ ... " که نبرد مطرح می- نماید ، صرفاً "کلی گوئی و بدتر از آن دعوت به "اتحاد" در سایه نفع یک طرف و نه اتحاد دوطرف و قبول متقابل آنها بوده است ؟ آیا در این صورت روشن نیست که اطلاق "تعصب سازمانی" و حساسیت در اینکه چرا ما نام سازمان را تبلیغ می کنیم از یک بینش مذهبی و صوفی منشانه نشأت گرفته است ؟ در این مورد اخیر قدری مکتب ضروری است .

رفقای نبرد بر مضمون آن شعر صوفی منشانه ای حرکت می - کنند که :

تو نیکی میکنی و در درجه انداز

که ایزد در بیا بان ت دهد باز !

این روشن است که آن سیاستی که به تبلیغ نام بیش از تبلیغ خط و مشی و بیش از مبارزه انقلابی میانیدشد ، یک سیاست مشخما "انحرافی است . ما بشهادت فعالیت‌های انقلابی سازمان ، اگر در اینجا به پاسیسیسم و "فروتنی سیاسی" دچار نشده باشیم هیچگاه در دام سازمان پرستی و تبلیغ سازمانی بیحد و حصر نیافتاده ایم . اما از طرف دیگر آن

سیاستی هم که از یک بینش ایده‌آلیستی و " فی سبیل الهی " نشأت گرفته باشد یک سیاست انحرافی است. واقعیت این است که فعالیت انقلابی یک سازمان در نام و هویت آن سازمان بتدریج تجسم می‌یابد و تبلیغ نام و هویت یک سازمان که پشتوانه مبارزاتی دارد، جزء نه‌چندان کم‌اهمیتی از تبلیغ و روشن نمودن مواضع و فعالیت آن سازمان، که در گذشته خودش را نشان داده است بشمار میرود. بنابراین تبلیغ سازمانی در اینجا بمعنی تبلیغ مواضع و هویت سیاسی ایدئولوژیک این سازمان است. رفقای نبرد توصیه میکنند که شما مواضع را تبلیغ کنید نام که مسأله‌ای راحل نمی‌کند! ما پاسخ میدهیم مواضع سیاسی ایدئولوژیک را در آسمانها نمیتوان یافت. توده‌ها آنرا در وجود یک سازمان و یا حزب انقلابی که فعالانه و صادقانه آنرا بعمل درمی‌آورد، می‌شناسند و خواهند شناخت. رفقا انتظار دارند ما فعالیت بکنیم مواضع را به‌درون توده‌ها ببریم. این مواضع را در عمل هم پیاده کنیم و سپس در "دجله انداخته" و بصورت خرده‌بورژوا منشانه و صوفی مسلکانه‌ای بدیگران تعارف کنیم و بگوئیم "ای بابا باید درویش بود!" و همه کسانی که این مواضع را بطور کلی قبول دارند در آن سهم هستند. درحقیقت رفقا توصیه میکنند همانجا که لازم است تجسم تشکیلاتی این مواضع و سازمانهای را که پیگیرانه در این خط حرکت میکنند، بتوده‌ها بشناسانیم، از آن طفره رفته و "فروتنی" بخرج دهیم!



"آن بود عمل کرد رفقا در ارتباط با سازمان چریکها که روزها و روزها!! بدنیاال آنان می دویدند! که شاید دل سخت آنان را برحم آورند و حداقل در تهیه لیست مشترکی همکاریشان را جلب کنند."

"رفقا با اجتناب و امتناع سرسختانه از تن دادن به ائتلاف با کمونیستها!! بصرف نیرو نبودنشان از یک سو و کوشش مستمرشان برای احراز موافقت فدائیان در همکاری از سوی دیگر، آشکارا نشان دادند که مسئله تعیین کننده فقط نیرو و فقط قدرت است نه اصول..."

"البته رفقا در همین دوره ولادیدبا طرحد همین تناقضات به تجدیدنظرهائی در مواضع قبلیشان هم دست زدند و ناگهان بسوی ارزیابی مجددی از بودن و نبودن فدائیان در جنبش کمونیستی رانده شدند." (نقل قولها از نبرد شماره ۸) در اینجا ما دقیقا" میدانیم که این خلافتگوئیها در یک سند "مبارزه ایدئولوژیک" برای استناد به اعمال ما و اثبات نادرستی های حرکات ما ست پاینکه پیشداوریها و پیش فرضهای رفقای نبرد است که بصورت اخبار و اطلاعات از اعمال ما (و البته مجعول) تجلی نموده اند. این موضوع را بایسد خود رفقای نبرد توضیح دهند. اما در این صورت این روشن است که وقتی قرار شد به نیروئی انتقاد بشود و انتقاد کننده (در اینجا رفقای نبرد) قادر بیک برخورد تئوریک و همه جانبه به سیاست این نیرو (در اینجا ما) نبود، ناچار میشود به هردلیلی (ولو اخبار مجعول و دروغ) تمسک جوید، بهر صورت ما وارد شدن در این عرصه را که تماسمان با فدائیان چنین بود و چنان نبود، افتادن بدام همان شیوه های غیر کمونیستی و غیر اصولی که "نبرد" در این "مبارزه ایدئولوژیک" خود پیش گرفته است میدانیم. اما برای روشن کردن دید و سیاست عملی ما نسبت به فدائیان

خلق در مورد انتخابات لازم است توضیح مختصر زیر را درباره مضمون برخورد عملی ما با رفقای فدائی بدهیم.

اولا - در برخورد ما به فدائیان نه تنها "اساسا" بحث ائتلاف با آنها، بلکه حتی ارائه لیست مشترک نیز هرگز مطرح نگشت چرا که آنها بر سر یک حمایت ساده از دیگر نیروهای کمونیست دچار تردید و تزلزل بودند، چه رسد به ائتلاف و لیست مشترک و غیره. بنابراین صرفنظر از سیاست ائتلافی ما که بعداً روشن نمودیم، و صرفنظر از اینکه "اساسا" در عمل آیا میان ما و آنان می توانست ائتلاف شکل بگیرد یا نه. چنین بحثی نه میتوانست پیش بیاید و نه عملاً "پیش آمد".

ثانیا: ما در تماس خود با رفقای فدائی نه فقط صرفاً از جانب خود بلکه از این موضع که ما با دیگر رفقای جریان ۳ نیز در این زمینه همکاری داریم، حرکت کردیم (همان برخوردی که ما در مورد لیست مشترک با رفقای راه کارگر داشتیم و ارائه آن لیست را موقوف به شرکت رزمندگان و نبشرد نمودیم). صرفنظر از تمام این مسائل در این تماس از آنجا که کم و کیف مسائل انتخاباتی و اینکه به کمونیستها اجازه شرکت میدهند یا نه، روشن نبود، فرض ممکن باین صورت مطرح میشد که کاندیدا یا احتمالاً بصورت منفرد خود را معرفی نموده و سازمانها می توانند حداقل حول حمایت از آنها توافق نمایند. ضمناً در این تماس سیاست فدائیان خلق هنوز دقیقاً روشن نبود. در تماس بعدی رفقای فدائیی سیاست خودشان را روشن نموده و آشکارا اعلام نمودند که از دیگر کاندیداهای کمونیست حمایت نخواهند کرد. گوا اینکه هنوز تردیدهایی در مواضعشان به چشم میخورد. ولی در همین تماس تکلیف حمایت بهر حال روشن شد این تقریباً تمام آن برخوردی بود که ما با رفقای فدائی در مورد ائتلاف!! و لیست مشترک!! داشتیم. باین ترتیب در مورد آن سیاستی که

بطور کلی برهمنای آن چهار نیروی فدائیان، پیکار، کومه‌له،
 رزمندگان را قابل ائتلاف میدانستیم، صرفنظر از اینکه
 بعد از این تماسها بطور روشنی بآن رسیدیم. اساساً
 با فدائیان مطرح شده و ضرورتی هم برای مطرح شدن نداشت
 - بسیار خوب - اکنون ما از این رفقا سؤال می‌کنیم که
 توضیح دهند که بچه دلیل واقعیت را قلب میکنند؟ در کجا
 در کدام موضع، در کدام سیاست، سازمان ما جریان ۳ رارها
 نموده و ائتلاف با فدائیان را مقدم داشته است؟ در مورد
 همان سیاست کلی ائتلاف که صریحاً مطرح نمودیم. مگر رفقای
 رزمندگان و کومله جزء نیروهای خط ۳ نیستند و مکر آن روز
 که ما این سیاست را بصورت روشنی توضیح دادیم و این نیروها
 را هم تک تک تمام بردیم، رفقا حضور نداشتند؟ و بالاخره، مگر این
 روشن نبود که صرفنظر از اینکه این یا آن نیرو خواه
 فدائیان خواه، هم نیروی دیگر شرکت میکنند یا نه، معیار
 نیرو در جای خوبین معتبر است؟ و تغییری در حرکت بعدی
 نخواهد داد؟ بنابراین ما توصیه میکنیم بجای در پیش گرفتن این شیوه‌های غیر
 کمونیستی سعی کنید با نظری و سیاست صحیح بصورت مشخصی
 برخورد نموده و آن را بشکافید. در حالی که شما بجهت
 شیوه‌ای غیر اصولی دست زده‌اید. آیا این سؤال نمیتواند
 مطرح باشد که این‌ها بپوبدان جهت است که در اینجا ضابطه و
 معیار ائتلاف و مقتضات سازمانی آن بوده است که شما رانیز
 در برگرفته و نخواسته‌اید به آن تن بدهید؟ در غیر این صورت
 چه دلیلی دارد وقتی بر مبنای آن سیاست تنها ۳ نیرو از
 جریان ۳ میتوانند پای اصلی ائتلاف محسوب شوند شما هیا هو
 براه بیانند ازید که ما جریان ۳ و کمونیست‌ها را فراموش
 کرده و ائتلاف با فدائیان را دنبال نموده‌ایم...؟

سومین شیوه انحرافی در مبارزه ایدئولوژیک

سومین شیوه‌ایکه رفقای نبرد در این انتقاد پیش‌گرفته‌اند، خرده‌گیری‌های مبتذل و ابهام‌تراشی‌های مغرضانه است. در پایان این مقاله ما با چند خرده‌گیری و ابهام‌تراشی مواجه می‌شویم که وقتی با شیوه عمومی‌ایکه در این انتقاد نهفته است جمع می‌کنیم به هیچ چیز جز تلاش در جهت پراکندن تخم بی‌اعتمادی نسبت به کمونیست‌ها (و در اینجا سازمان ما) نمیتواند تعبیر شود. باید از این رفقا سؤال نمود که منظور شما از ذکر این خرده‌گیری که نباید می‌نوشتیم رفیقی دوبار بخارج سفر نموده و غیره... چه بوده است؟ و چه وجهی از مبارزه ایدئولوژیک با چه هدفی را مد نظر داشته‌اید؟ آیا هم اکنون یک جریان و یا گرایش شخصیت‌پرستی در سازمان ما بوجود آمده که شما بعنوان یک جریان انحرافی آنرا پیش‌کشیده‌اید؟ فرض کنیم در این زمینه ما دچار لغزشی هم شده باشیم، آیا این چیز است که آنقدر اهمیت پیدا کرده بود که شما را اینطور آشفته خاطر نمود و ضرورت طرح آنرا در صحنه مبارزه ایدئولوژیک پیش روی شما بگذارد؟ و یا مهمتر از آن طرح یک ابهام و سؤال برای خوانندگان، بدون روشن نمودن حتی موضوع آن بصورت دقیق و بدون آنکه کوچکترین پاسخی بآن داده باشید، چه هدفی را دنبال میکنید؟

وقتی که میگوئید: "ما در سیاست‌گزینش رفقای کسه بعنوان کاندیدا معرفی شده‌اند هم سخن بسیار داریم کسه بدلالی از پرداختن بدان در اینجا خوداری میکنیم" انتظار دارید از این جمله چه چیزی دستگیر خواننده شود؟ کدام انتقاد احتمالی را بفهمد و اصلاً منظور شما از نوشتن این مطلب چیست؟ شاید مقصودتان اینست که انتقادات شما نسبت به پیکار بسیار فراتر از آن چیز است که در ذهن

خوانندگان میگذرد! اینطور بی مسئولیت و مغرضانه قلم-
زدن برآستی چه هدفی را دنبال میکند؟ و بالاخره در انتهای
مقاله "نبرد" سخنی از "بخش دیگری" از انتقاداتشان به
پیکار میکند و این "بخش" انتقادی را فقط با ذکر این
مطلب که برنامه حداقل پیکار کلی گوئی است شروع نموده و
در همانجا خاتمه میدهد!!

دیدیم که سرتاسر این مقاله غیر از یکی دو نکته کوچک
مربوط به اشتباه ناشی از بی توجهی یکی از رفقای ما در
گذاشتن سخنرانی در جنوب شهر در روز میتینگ رفقای نبرد
که آنهمه توسط سازمان ورهبری آن، بلکه توسط یکی دو نفر از
رفقای سازمان ما که اجرای میتینگ انتخاباتی را بر عهده
داشتند، و بی توجه به برنامه رفقای نبرد تعیین شده بود،
غیر از دادوقال، عوامفریبی و ابهام تراشی مغرضانه چیزی
از آب در نیامد. برآستی آیا این شیوه ها میتواند منطبق
بر ادعای شما مبنی بر "وحدت طلبی" و... باشد. آیا
هم اکنون ما حق نداریم برخوردهای شما را نه یک مبارزه
ایدئولوژیک کمونیستی از موضع مبارزه-وحدت، بلکه شلوغ بازی و
هیاهو ارزیابی کنیم که هدفش مشخصاً "شکستن اعتماد نسبت به
نیروهای کمونیستی، پاشاندن تخم بی اعتمادی و ایجاد فضای
انحلال طلبانه در جنبش کمونیستی می باشد یعنی ادامه همان
شیوه های بدانی که سابقه چندین ساله در دو مورد شما دارد. ما
در نوشته دیگری که حول وحوش تغییر و تحولات بعدی بخش
منشعب خواهیم نوشت، نشان خواهیم داد که روی دیگر
همین سکه را چگونه این رفقا در درون سازمان نشان داده اند.

پاسخ به رزمندگان

جواب ما برفقای نبرد تقریبا "آماده شده بود که انتقاد رفقای رزمندگان بدستمان رسید. از آنجا که مضامین اصلی انتقاد این رفقا نیز منطبق بر همان انتقاد نبرداست، بنابراین جواب ما برفقای، رزمندگان در بسیاری از موارد خودبخود داده شده است. و ما غیر از چند مورد اشاره کوتاه که در آن وارد نمودیم، دستی در آن نبرده و فکر میکنیم که انتقاد ما برفقای رزمندگان نیز روشن شده باشد. البته انتقاد این رفقا به شیوه هیا هو و داد و قال نبود، اما در خطوط کلی آن همان انحرافات را در مضامین خود حمل می نمود. علاوه بر این ما برخورد رفقای رزمندگان با سیر قضایا و ارزیابی از عدم تشکیل ائتلاف را صادقانه نمی دانیم، رفقا می نویسند:

"برای نمونه پیکار، ما و نبرد و بعضی از دیگر گروهها براحتی میتوانستیم با یک لیست مبارزاتی واحد در عرصه مبارزه پارلمانی به همکاری بپردازیم. این کار میتوانست تاثیر و عمق فعالیت ما را در افشاگری و آگاه کردن توده ها نسبت به ماهیت هیأت حاکمه چند برابر کند و از لحاظ ایدئولوژیک سیاسی مانعی در بر نداشته باشد..." و در جای دیگر مسئولیت عدم تشکیل این ائتلاف را بعهده ما گذاشته اند. اولاً ما می پرسیم تحلیل و ارزیابی رفقا از اینکسه بسیاری از گروههای جریان ۳ تا چند روز قبل از انتخابات کار اساسی و حتی یک اعلامیه تبلیغی در مورد انتخابات منتشر نکرده اند چیست؟ ثانياً سؤال می کنیم اگر بنظر شما مسئولیت عدم تشکیل ائتلاف بعهده ما بوده است، چرا شما صرف نظر از اینکسه با دیگر گروههای جریان ۳ ائتلاف نکردید، اساساً برخورد فعالی هم در انتخابات نداشتید؟ ثالثاً اگر

در مقابل پیشنهاد ما مبنی بر ائتلاف پیکار، رزمندگان ، شما ائتلاف پیکار ، رزمندگان ، نبرد را مطرح نمودید ، چرا نتیجه عملی سیاست شما شرکت منفرد از آب درمیآید ؟ (البته غیر از لیست مشترک که شما با ائتلاف فرق دارد) آیا رفقان نمیتوانستند بجای شرکت منفرد و پیش گرفتن سیاست یا هر سه ویاتک تک ، با حرکت از منافع جنبش و همان نتایجی از ائتلاف که رفقا بر آن تاکید کرده اند ، با موضع انتقادی ائتلاف با ما را می پذیرفتند ؟ ما سؤال میکنیم آیا این سیاست با توجه باینکه ما تاکید میکردیم کنه رفقای نبرد نیز بگونه ای یا در ارتباط با این ائتلاف و یا در ارتباط با شما - نه بعنوان پای اصلی ائتلاف - قرار میگیرند ، آیا سیاستی نبود که برای رفقای نبرد هم باید (ولو اینکه مورد انتقادشان هم باشد) پذیرفته می شد ؟ رفقا مطرح می کردند ، ما با رفقای نبرد پیرویه وحدت را می - گذرانیم ، بنظر ما این مسئله نه تنها مانعی از این امر نمی شد بلکه حتی به تسهیل آن نیز کمک می نمود و حداکثر اینکه رفقای نبرد میتوانند بنوعی در ارتباط با رفقا قرار گیرند . (حال میگذریم از اینکه تجربه نشان داده است که بدلائل مختلف این پرسه ها دچار اختلال و یا مواردی بن بست میشود . موردی که خود ما با رفقای رزمندگان داشتیم و چندین بار دچار این مسائل شد ، می تواند نمونه باشد .) باین ترتیب ما وقتی این سیاست عملی رفقا را در کنار برخورد اساسا " پاسیوشان به انتخابات می گذاریم نمی توانیم این گفته رفقا را که " اگر چنین ائتلافی صورت می گرفت میتواندست تاثیر و عمق فعالیت ما را در افشاگری و آگاه کردن توده ها نسبت به ماهیت هیأت حاکمه چند برابر کند " ، مادقانه ارزیابی کنیم . چرا که اولاً مسئولیت عدم تشکیل ائتلاف را که - بنظر ما مشخما " بعهدہ خود این رفقا بوده - بعهدہ ما قرار داده اند ثانیاً " برپاسیفیسم گروههای خط ۳ و از جمله

خود رفقا، سرپوش گذاشته‌اند. در چنین صورتی ما حق نداریم
تمام آن مسائلی را که رفقا درباره اهمیت و ضرورت همکاری
و اتحاد بین کمونیستها تاکید نموده‌اند، بعنوان یک سری
سخنان کلی‌ای ارزیابی کنیم، که وقتی در عمل مشخص مصداق پیدا
می‌کند، عملی که عبارت از در پیش گرفتن یک سیاست معین
و مشخص در جریان انتخابات می‌باشد، بدانحرف و استیفاء
و پاسیفیسم می‌افتد. آخرین نکته در باره سیاست ظاهر را
دوگانه ما در مورد مسجد سلیمان بوده است که علیرغم
توضیح حضوری ما برای آنها بازهم رفقا بر آن تاکید نموده-
اند. مسئله عبارت از این بود که ما در لیست سراسری،
از یک طرف در مسجد سلیمان کاندیدا معرفی نموده‌ایم و از
طرف دیگر در همان لیست نوشتند بودیم در شهرستانی که
کاندیدا نداریم و یا کاندیدا با اندازه کافی معرفی نکرده-
ایم، به ترتیب زیر از این نیروها حمایت خواهیم کرد: رزمندگان-
کومله- راه کارگر - فدائیان خلق - مجاهدین خلق. و این
بظاهر دوگانگی نشان میدهد- بنظر ما این برخورد دوگانه
نبود بلکه قدری ناروشتنی در آن وجود داشت اما چطور؟
ما در توضیح سیاست حمایت از کاندیداهای شهرستانها چنین
نوشته بودیم که "در شهرستانی که سازمان ما در آنجا
کاندید بحد کافی و یا هیچ کاندید ندارد، ما از کاندیدا-
های سایر نیروهای کمونیستی و انقلابی بترتیب زیر پشتیبانی
می‌کنیم: ۱- رزمندگان ۲- سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان
ایران ۳- راه کارگر ۴- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
۵- مجاهدین خلق..." (بنقل از اطلاعیه سازمان مورخ ۵۸/۱۲/۱۵)
اگر ما مطلب بالا را به اینصورت می‌نوشتیم که "در شهر-
ستانهایی که سازمان ما در آنجا کاندید بحد کافی و یا هیچ
کاندید ندارد و یا در آنجا که ما بنفع دیگر نیروهای

کمونیست‌کنار برویم، ما از کاندیداهای سایر نیروهای کمونیستی و انقلابی بترتیب‌زیر پشتیبانی می‌کنیم....."

(یعنی عبارت مورد تاکید را بآن اضافه می‌کردیم) آیا باز چنین دوگانگی‌ای بچشم می‌خورد؟ مسلماً نه. اصل مسئله این بود که مضمون عبارت بالا که باید به توضیح مربوطه اضافه میشد در همین اطلاعیه در توضیح شماره ۳۰ این اطلاعیه آمده بود و اگر به این مضمون توجه می‌شد دیگر جای نکته‌گیری از جانب رفقای رزمندگان باقی نمی‌ماند. ما نوشته بودیم "در ارتباط با ضرورت تقویت هرچه بیشتر قطب نیروهای کمونیستی و انقلابی جامعه و همبستگی و همکاری نیروهای م.ل. سیاست ما برای اینست که حتی‌المقدور در معرفی کاندیداها بتوافق برسیم. بهر صورت اگر چنین توافقی هم صورت نگرفته باشد، در صورتیکه برخی از کاندیداهای سایر نیروهای م.ل. در مقایسه با کاندیداهای سازمان ما امکان انتخاب شدن مشخص‌تری داشته باشند، ما بنفع کاندیداهای مورد نظرکنار خواهیم رفت" (بنقل از همان اطلاعیه) . باین ترتیب ما در نوشتن نام رفقای رزمندگان دچار دوگانگی نشده‌ایم. زیرا که ما اولاً خواستیم ترتیب حمایت خود را از نیروها نشان دهیم ثانیاً ما هنوز (در زمان انتشارات فوق) دقیقاً به این نتیجه نرسیده بودیم که از کاندید رزمندگان حمایت نخواهیم کرد، بلکه عمدتاً "فکر می‌کردیم که کاندید مورد حمایت ما بنفع آنان کنار رود، ولی همانطور که گفتیم در برخورد نزدیک تر با رفقای جنوب برای ما روشن شد که امکان انتخاب برای کاندید رزمندگان وجود ندارد بنابراین ما بر اساس سیاستی که از قبل اعلام کرده بودیم دیگر دلیلی نداشت که به نفع آنان کنار برویم و تنها اشکال همان بود که قبلاً اشاره کردیم.

سکتاریسم یا انحلال طلبی کدامیک؟

ما انتقاد بالا را مخصوصاً "بطور ریز و دقیق تری مورد برخورد قرار دادیم تا بعنوان یک نمونه از "سکتاریسم" ما که مرتباً "نبرد" و برخی دیگر از گروههای موسوم به جریان ۳، ما را بدان متهم میکنند، شناخته شود. از آنجا که ما با این نمونه‌ها حتی بصورت بدتر و مغرضانه‌تر آن، بصورت شایعه پردازی، تحریف و تهمت و غیره مواجه هستیم لازم دیدیم که اشاره‌ای ولو مختصر در اینجا به منشاء آن چیزیکه بعنوان سکتاریسم و هژمونی طلبی توسط "نبرد" و برخی دیگر از گروههای جریان ۳ مطرح میشود اشاره کنیم:

در مورد "نبرد"، منشاء اصل اختلافات ما بهمان دو دیدگاه از تشکیلات باز میگردد که از ابتدای جریان انتقادی بین ما و آنها وجود داشته است. محور اساسی این اختلاف همانا در نگرش نسبت به تشکیلات، مرکزیت دموکراتیک و رهبری بود. از نظر ما این رفقا دچار لیبرالیسم و اکونومیسم انحلال طلبانه‌ای در تشکیلات بودند (وهستند). آنها در پوشش دموکراسی طلبی، دموکراسی بدون مرکزیت را درخواست مینمودند (۸) بعدها در جریان کنفرانس، ما با دو گرایش و دو دیدگاه در باره وحدت جنبش کمونیستی مواجه بودیم. گرایشی که با شعار ائتلاف و همکاری-مبارزه ایدئولوژیک خواهان انحلال گروهها، و تحت الشعاع قرار گرفتن فعالیت مستقل آنان نسبت به کنفرانس و ائتلاف بود و گرایش دیگری که تا رسیدن به وحدت سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی بر فعالیت مستقل گروهها تکیه نموده و خط وحدت جنبش کمونیستی را بطور اساسی از طریق مبارزه ایدئولوژیک برزمینه پراشیک مبارزه طبقاتی و پیوند با طبقه و توده‌ها میدید و در همین بستر

هم وخت گروهها را با هم ممکن و ضروری میدانست. ما
بیش از هر کس بر خط دوم تکیه می نمودیم و بر آن پامی
فشرديم (۹) از نظر ما گرایش اول یک گرایش اکونومیستی
انحلال طلبانه و لیبرالی بود. این گرایش تلاش می -
نمود کنفرانس و یا ائتلاف را که مجموعه ای از گرایشات
سیاسی - ایدئولوژیک ناهمگون بوده و هرگز نمی توانست بصورت
یک مجموعه واحد و متشکل به حیات خود ادامه داده و بصورت
فعال در مبارزه طبقاتی شرکت نماید، و اساساً یک پدیده
بی سرانجام بود، جانشین حرکت مستقل هر یک از سازمانها
و گروههای موجود بکند. این مجموعه از نظر ما نمی توانست
و نباید هم میتواند کار سازمانهای منفرد را انجام دهد
چرا که در بطن خویش دچار التقاط، بن بست و ده ها تناقض
بود. این گرایش از ابتدای تشکیل کنفرانس در موارد و مقاطع
مختلف تمام تلاش چنین بود که این خطر را پیش ببرد و در
مقاطعی هم تا اندازه ای موفق شد. انتشار تراکت و اعلامیه -
های سیاسی تبلیغی و نشان دادن خود بعنوان یک گروه سیزدهم
(علاوه بر ۱۲ نیروئی کم در کنفرانس بودند) در آن زمان،
اتکاس فشار چنین گرایشی بود که ما هم علیرغم مقاومت
در مقابل این گرایش در یک مقطع بصورت مشخص تری بدنبالش
افتادیم. از نظر ما همانطور که گفتیم این یک گرایش
انحلال طلبانه بود. چرا که از یک طرف عملاً "حرکت مستقل
گروهها را دعوت به تعطیل می نمود و از طرف دیگر نه تنها
آلترناتیو جدی و سازمان یافته ای که بتواند در این مورد
جانشین حرکت مستقل تک تک گروهها گردد ارائه نمیداد، بلکه
برنامه ای عرضه مینمود که فعالیت گروهها را هم عقیم
میگذاشت. ما در این میان بیش از دیگران در مقابل
این گرایش مقاومت نمودیم صرف نظر از تمام دلایلی که در رد
این تئوریها ارائه دادیم ما بصورت عینی سرنوشت تحقق چنین

تئوریهائی را در مورد گروهها و بخصوص سازمان خودمان از نزدیک دیدیم. واقعیت این بود که سازمان ما فعالترین شکل در جریان ۳ بود که در جنبش کمونیستی، توده‌های آگاه و تا حدودی در جنبشش توده‌ای حضور مادی و فعال داشت. همچنین این سازمان از یک اعتبار درخشان مبارزاتی برخوردار بود. بنابراین وقتی تناقضات و ماهیت انحلال طلبانه این تئوریهارا ما میدیدیم، هرگز حاضر نبودیم که فعالیت سازمان را تحت الشعاع یک حرکت ائتلافی پرازنناقض و تضاد قرار دهیم. و بدین وسیله سازمان را بانحلال کشیده و از حرکت بازداریم (۱۰). اگر برای بسیاری از گروههای موجود در کنفرانس با حرکت از موقعیت گروهی شان، چنین دغدغهای مطرح نبود ما نمیتوانستیم نسبت به این امر بی تفاوت باشیم. این رفقا نمیتوانستند این امر را درک کنند و در واقع با حرکت از موقعیت و منافع گروهی خویش، عملاً نمیتوانستند نسبت به کل جنبش کمونیستی فکر کنند. و جالب هم بود که با شعار وحدت و اینکه باید نسبت به کل جنبش کمونیستی فکر کرد چنین تئوریهائی داده میشد. بنابراین بسیار طبیعی و اصولی بود که ما در مقابل چنین گرایشی مقاومت نموده و بآن تن ندهیم. این اختلاف در دیدگاه‌های تشکیلاتی بار دیگر در مورد "دانشجویان مبارز" بروز نمود. در اینجا باز هم همان اختلافات بود که وارد عمل می‌شد. انحلال طلبی و پاسیفیسم اینبار در بی‌پرنسیپی، بی‌خطی، لاقیدی و تشکیلات ناپذیری، جلوه پیدا میکردند. تشکیلات دانشجویان مبارز آشکارا بی‌پرنسیپی و لاقیدی روشنفکری را در پوشش شعارهای دلبذیر و خوش‌آب و رنگ "وحدت" ترویج می‌نمود، در اینجا نیز ما در مقابل تمام گروههای موسوم به جریان ۳ قرار داشتیم (۱۱).

این مقاومت‌ها در مقابل جریان انحلال طلبانسه و

پاسیفیستی موجود در گروه‌های موسوم به جریان ۴، که به‌خصوص خود را در تشکیلات دهی نشان میداد، نمی‌توانست عکس‌العمل خصمانه و اپورتونیستی برخی از گروه‌های ایمن جریان را در مقابل سازمان برنیا نکیزد. به‌رحال تئوریهای ما در مقابل منافع مشخصی قرار گرفته بود. سکتاریسم و همزبونی طلبی ظاهراً بهترین توجیه تئوریک و دستاویزی بود که گرایش انحلال طلبانه و تساوی طلبانه اپورتونیستی را در غباری از فریادهای وحدت می‌پوشاند. این امر را چه در کنفرانس چه در قضیه "دانشجویان مبارز" و چه اخیراً در سیاست ائتلاف شاهد بودیم. با کمال تأسف باید گفت بسیاری از این انتقادات از هیچ‌گونه پایه تئوریک برخوردار نبوده و بدتر از آن با شایعه پردازی تحریف و تبلیغات درگوشی توأم بوده است که البته این شیوه‌ها با همان بی‌پایه بودن استدلالها در ارتباط مستقیم بوده‌اند. بطور مثال در مورد همین رفقای نبرد، همانطور که در اینجا هم نشان دادیم، علیرغم تمام هیاو و تبلیغاتش بر علیه سازمان، انتقاداتش هیچگاه توأم با یک برخورد تئوریک نبوده است هر جا که پای تئوری پیش می‌آید و آنها باید با بررسی نظریات ما نشان دهند که مسئله مورد مشاجره سکتاریسم است یا انحلال طلبی، یا سکوت می‌کنند و یا بی‌سروصدا آنرا می‌پذیرند. بدون اینکه البته تبلیغات درگوشی را بر علیه ما قطع کنند. همین نکته بظاهر کوچک یا اندازه کافی نشان میدهد که تبلیغات و بدگوئی‌هایی که با ناسزاگوئی به سکتاریسم صورت می‌گیرد پوشاندن چه چیزی را هدف خود قرار داده است.

باین ترتیب سروصدای "تفرقه افکنی" و "سکتاریسم" پیکار نه صرفاً در اطراف سیاست ائتلافی ما بلکه از اساسی‌ترین مسائل سازمانی که تا کنون بین ما و برخی از گروه‌های

جریان ۳ بروز نموده امر تازه‌ای هم نبوده و نیست... از خوانندگان دعوت می‌کنیم برای بدست آوردن یک تصویر روشن از مسائل مورد مشاجره که واقعا "روتن‌کننده مسئله اصلی سکتاریسم و تفرقه افکنی بوده است" با انحلال طلبی و بلبشویسم در تشکیلات، بار دیگر دیدگاه‌های وحدت‌مآب در درون کنفرانس و تز دانشجویان مبارز مراجعه نمایند. در پایان بد نیست به نکته‌ای اشاره کنیم.

ما در این نوشته تلاش نمودیم حتی‌المقدور مسائل را از جنبه‌های تئوریک و اصولی آن برخورد نموده و انتقاد این رفقا را از زاویه مضمون و شکل مورد بررسی قرار دهیم. از این جهت کمتر به تظاهرات عملی این سیاستها در موارد جزئی‌تر پرداخته‌ایم. وقتی که پای بررسی تک‌تک نموده‌ها و مواردی که مسئله همکاریها را بین ما و بسیاری از این رفقای انتقاد کننده، مطرح می‌کنند، برویم، و آنرا نبه صورت سطحی و خودفریبانه بلکه بصورت همه‌جانبه مورد بررسی قرار دهیم، آنگاه روشن خواهد شد که سیاست برخورد ما با گروه‌های جریان ۳ مجموعاً "وحدت طلبانه بوده است یا خیر. ما در این نوشته از پرداختن باین مسئله که در بسیاری از موارد علیرغم برخورد پاسیو این گروهها، این ما بودیم که فعالانه برای برگزاری یک راهپیمائی، کار مشترک و یا برقراری ارتباط متقابل، بدنبال گروه‌هایی که سیاست همکاری را با آنها اصولی میدیدیم، برویم- از جمله و بصورت مشخصی رفقای رزمندگان پرهیز نمودیم. ما امیدواریم نیروهائی که واقعا "می‌خواهند تن به روابط، مناسبات، همکاری و مبارزه ایدئولوژیک اصولی دهند" هاپهوی و جار- و جنجال و برخوردهای غیر صادقانه و نکته‌گیرانه را کنار بگذارند و به بررسی تئوریک مسئله مورد مشاجره ما و خود

یعنی اکونومیسم و انحلال طلبی یا "سکتاریسم" بپردازند.
" پرچم مبارزه ایدئولوژیک در جهت وحدت م.ل ها برافراشته
باد".

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر



توضیحات :

(۱) - هرچادر این نوشته صحبت از ائتلاف میکنیم، منظور آن نوع همکاری است که نیروهای مختلف بر اساس پلا تفرم و برنامه مشترکی فعالیتها و تبلیغات مشترکی را پیش ببرند. گوا اینکه در مورد انتخابات ارائه صرف یک لیست مشترک کاندیداها و حتی حمایت متقابل را میتوان نوعی ائتلاف نامید ولی منظور ما از ائتلاف، معنای فوق است و نه چیز دیگر.

(۲) - در مورد ائتلاف مشخص انتخابات برای ما روشن بود که بدلیل اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک بین پاهای این ائتلاف، امکان پیشبرد تبلیغات وسیع مشترک امکان پذیر نبود. به همین دلیل این ائتلاف در صورتیکه عملی هم می شد، حداکثر از چیزی در حد یک برنامه بسیار کلی و عمومی، با لیست مشترک کاندیداها و یا برخی اعلامیهها و آگهی های تبلیغاتی مشترک، فراتر نمیرفت. تبلیغات وسیع تر با زهم بعده خود گروهها و احیاناً "گروههایی از این ائتلاف کسه از نظر سیاسی - ایدئولوژیک بهم نزدیک تر بودند، قرار میگرفت.

(۳) - طبیعتاً وقتی از چهار نیرو بعنوان پایه های اصلی هیئت نمایندگی خلق کردنا مبرده میشود و از نظر مابرسمیت شناخته می شود، به این معنی نیست که هر کدام از نیروها از حضور و پایگاهی وسیع در کردستان برخوردار باشند. بطور مثال حضور و پایه سا زمان چریکهای فدائی خلق با سه نیروی اصلی آنجا قابل قیاس نبوده و با آنان دارای اختلاف کیفی است.

(۴) - گوا اینکه فاکتور نیرو بیک شکل در مورد ائتلاف و لیست مشترک به تنهایی مطرح نمیشود. ولی این مسئله در

لیست مشترک هم بصورت محدودیت هر جریان در معرفی تعداد معین کاندیداها مورد نظر قرار می گرفت .

(۵) - مادر برخورد با رفقای کومه این انتظار را که بخواهیم صرفاً در آنجا یک ائتلاف آنهم بصورت دویای اصلی، تشکیل دهیم نداشتیم اگر ائتلافی بین ما و رفقای کومه صورت می گرفت بدو صورت مفهوم پیدا میکرد یکی باین صورت که این ائتلاف جلوه ای از ائتلاف عمومی و سراسری ما با این رفقا بشمار میرفت . از نظر ما کوچکترین مانعی که ما یک ائتلاف سراسری باین رفقا داشته باشیم وجود نداشت چرا که با استنباط ما پیکار و کومه صرت نظر از موافقت آنان در هر منطقه در حدی بودند که بتوانند دویای اصلی یک ائتلاف بشمار روند به این ترتیب که اگر فرضاً کومه پایه و حضوری فرعی در تهران و پیکار پایه و حضوری فرعی در کردستان داشته باشند نمیتوانست کاندیداها ی مشترک کردستان از رفقای کومه و کاندیدای مشترک تهران از پیکار باشد . البته این بآن معنی نیست که اگر ما هیچ نیرو و حضوری در کردستان نداشتیم صرف وجود ما در سایر مناطق این حق را ب ما بدهد که به این رفقا در کردستان ائتلاف داشته باشیم . رابطه ما در ائتلاف با رفقای کومه در کردستان فقط میتوانست در آن حدی باشد که نیرو و حضور داریم و لا غیر ، البته چنین شقی مطرح نشد . صورت دوم بشکلی که مادر همانجا در یک رابطه همکاری با رفقای کومه قرار بگیریم . که این هم از نظر ما اشکالی نداشت و پیشنهادمان نیز بر این مبنا بود . باین ترتیب و باین حساب اگر توافق با رفقای کومه نه در حد ائتلاف بلکه بصورت ارائه لیست مشترک و همکاری و هماهنگی صورت می گرفت ، ما آماده بودیم تمام قوا و توانمان در آنجا را بر این خط حرکت گذاشته و با رفقای کومه هماهنگی و همکاری داشته باشیم .

(۶) - لازم بتذکر است که ما ائتلاف در مسجد سلیمان را فقط در صورت ائتلاف عمومی با رزمندگان امکان پذیر می دانستیم

و فکر نمی کردیم که در صورت عدم ائتلاف در تهران و سایر نقاط می توان در مسجد سلیمان بطور مشخص به این ائتلاف دست زد. و لذا در برخورد با رفقای رهبری روی این مسئله تاکید نکردیم و خودمان نیز مورد بحث قرار ندادیم. گویانکه با تاکیدی که رفقای رزمندگان بر روی معرفی کاندیدای خودشان فقط بعنوان رزمندگان می نمودند این استنباط را می توان کرد که با این شی هم احتمالاً مخالفت میکردند. ولی ما بنا بر همان سیاست خود که "آما دگی این کار را داشتیم. (۷) - نکته ای که در اینجا تذکرش لازمست اشاره به تناقضی است که این رفقا در انتقاد به ما دچار شده اند. رفقا از یک طرف بما انتقاد می کنند که چرا در ائتلاف به فاکتور نیرو توجه می کنیم و مثلاً "رفقای نبرد و برخی دیگر از گروه های جریان ۳ را در این رابطه بعنوان جریان اصلی رد می کنیم از طرف دیگر، در کردستان جهت انتقاد رادرست برعکس نموده و بدون اینکه به ضرورت ائتلاف و هماهنگی در آنجا تاکید نمایند، و مطابق منطق خودشان برفقای کومله انتقاد نمایند، بما انتقاد می کنند که چرا کاندیدا معرفی نموده و "بدرقابت طلبی"، افتاده ایم. ما وقتی این چنین برخوردی را در کنار برخی تحریفات این رفقا قرار بدهیم، نمی توانیم این انتقادات را صرف نظر از بینش مکنون در آنها، از یک موضع مادقانه و کمونیستی ارزیابی کنیم. همچنین ما نتوانستیم دلیلی برای طرح این احتمال طنز - آلود توسط رفقای رزمندگان که گویا ما احتمالاً رفقای کومه له را جزء نیروهای جنبش کمونیستی محسوب نمی داریم، بیابیم. ما فکرمی کنیم این شیوه های برخورد آشکارا غیر کمونیستی است. (۸) - این انتقادات را ما بطور مشروحتری در سندی جداگانه ارائه خواهیم نمود. (۹) - ما بر این استنباط هستیم سیری که وضعیت گروهها و مناسبات

آنها با هم طی نموده است و تجربه‌ای که کنفرانس وحدت بدست داد و راهی که گروهها تا کنون صرف نظرا ز دیدگاههای خویش از نظر ذهنی پیموده‌اند، صحت دیدگاه وحدت ما را غیر از موجودیت کنفرانس - که آنها هم بعد از پرسش و سوال قرار دادیم - تأیید نموده است. این دیدگاه در جزوه کنفرانس وحدت و دیدگاه‌های وحدت مندرج است. و ما جمع بندی کاملتر خود را در مورد کنفرانس بعدا" خواهیم آورد

(۱۰) - ما مورد سازمان را با خطرا اهمیت حضور فعالش در جنبش مثال زدیم و این بمعنی انکار وضعیت دیگر نیروهائی که فعالانند نیست.

(۱۱) - نظرات ما درباره جنبش دانشجویی و دانشجویان مبارز در دو جزوه بنام "جنبش دانشجویی و مسئله دانشجویان مبارز" قبلا" منتشر شده است و خوانندگان می توانند به این جزوات مراجعه کنند.



تکثیر از :

اتحادیه دانشجویان ایرانی در آلمان و برلین غربی
(هما دارسانیان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر)

www.peykar.org